



چرا حصر؟

پیوند فتنه و تروریسم





شرح عکس روی جلد

یکی از حامیان فتنه که در چهارراه قصر تهران با در دست داشتن عکس یکی از کشته شدگان فتنه ۸۸، از جرثقیلی بالا رفت و استارت اولیه آشوب اسرائیلی ۲۵ بهمن را به سبک انقلاب های عربی زد. بعدها مشخص شد این فرد یکی از اعضای گروهک تروریستی منافقین بوده است.

الله الرحمن الرحيم

فهرست

مقدمه / ۴

چند کلمه درباره حصر / ۸

نگاهی به گناه نابخشودنی فتنه گران در غائله ۲۵ بهمن / ۱۲

بررسی وقایع فتنه ۸۸ و چرایی حصر سران فتنه / ۱۶

خیانت تاریخی / ۲۴

بازخوانی خسارت‌های فتنه‌گران / ۲۸

چرا سران فتنه در حصر خانگی هستند؟ / ۳۳

بررسی حقوقی جرم سران فتنه / ۳۶

۲۵ بهمن و افشای پشت پرده جنبش سبز / ۴۲

۲۵ بهمن، آخرین حربه استکبار برای احیای آشوب‌های خیابانی / ۴۶

۲۵ بهمن ۸۹ و لجاجتی که ریشه در حماقت داشت! / ۵۰

مردم چگونه فتنه سبز را در ۲۵ بهمن دفن کردند؟ / ۵۶

چه کسانی از حصر سران فتنه سود می‌برند؟ / ۶۲

آزادی یک کودتاگر، حق الناس نیست؟ / ۶۵

نگاهی به حکم سران فتنه بعد از رفع حصر احتمالی / ۶۹

رفع حصر سران کودتا، چیزی از جنس وعده‌های صدروزه و رفع رکود است! / ۷۳

چرا احصر به پیوند فتنه و تروریسم تبدیل شد؟

انتخابات ریاست جمهوری دوره دهم، انتخاباتی متمایز در تاریخ جمهوری اسلامی به شمار می رود؛ انتخاباتی پر دردسر و پر آشوب که بزرگترین انقلاب قرن بیستم را با چالشی جدی مواجه کرد. دوره ای که ضدانقلابیون بین المللی برای سرنگونی نظام و انقلاب اسلامی به واسطه برخی عناصر داخلی، دندان تیز کرده بودند، میرحسین موسوی و مهدی کروبی که از نامزدهای دوره دهم ریاست جمهوری بودند، بعد از این که متوجه شکست سنگین خود در فرآیند انتخابات شدند، اقدام به اردو کشی خیابانی و صدور بیانیه ها به منظور دعوت از مردم برای حضور در تجمعات خیابانی کردند.

با این اقدام توسط دو کاندیدای شکست خورده در انتخابات، اولین جرقه فتنه سال ۸۸ زده شد که تا ۸ ماه پس از آن با ایجاد درگیری های پراکنده در بخش هایی از تهران، هزینه هایی را بر کشور تحمیل کرد. این حوادث در شرایطی رخ داد که رهبر معظم انقلاب در آن برهه از زمان در دیدار جمعی از نخبگان علمی کشور فرمودند: «در همان ساعات اول به آنها پیغام خصوصی دادم که شما در حال آغاز برخی مسائل هستید، اما دیگران سوء استفاده می کنند و شما نمی توانید ماجرا را کنترل کنید و همان گونه هم شد. زیر سؤال بردن اصل انتخابات بزرگترین جرمی بود که انجام گرفت. چرا شما نسبت به این جرم چشم تان را می بندید؟»

اما این افراد نسبت به رهنمودهای رهبر انقلاب توجهی نکردند و در دام اهداف سیاسی و شوم خارج نشینان و ضدانقلابیون گرفتار شدند و کشور را گرفتار تنش و درگیری و دودستگی کردند. در همان سال ۸۸ چندین تجمع از سوی حامیان دو کاندیدای شکست خورده برگزار شد که منجر به ورود

آسیب‌های فراوان به اموال عمومی و کشته شدن چندین نفر از هموطنان در جریان اغتشاش و درگیری شد.

پس از برگزاری نماز جمعه تاریخی ۲۹ خرداد و توصیه رهبر معظم انقلاب به سعه صدر، کاندیداهای شکست خورده همچنان بر رویه سابق خود و لجبازی با نظام و مردم پای فشردند و با انتشار بیانیه‌ای، درخواست ابطال انتخابات را تکرار کردند. این روال تا آن جایی پیش رفت که کاندیداهای شکست خورده در تجمعاتی مانند راهپیمایی روز قدس، ۱۳ آبان و ۱۶ آذر و حرمت شکنی روز عاشورا نیز خواستار این بودند که هواداران خود را به خیابان بکشانند ولی با واکنش سرد مردم روبرو شدند.

بیش از یکسال از فتنه سال ۸۸ گذشته بود که کشورهای منطقه به تبعیت از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷ و ظلم و ستمی که حکومت‌های دیکتاتور یمن، مصر، تونس و لیبی به مردمان خود کرده بودند، دست به قیام زدند و موجی از بیداری اسلامی در سال ۸۹ کشورهای منطقه را در بر گرفت. با اوج‌گیری حرکت‌های بیداری اسلامی کشورهای مسلمان، سران فتنه با همفکری کشورهای غربی و در راس آنها آمریکا و اسرائیل با صدور بیانیه‌ای در بهمن ماه ۸۹ خواستار حضور هواداران خود در خیابان‌ها شدند. این درخواست، به ظاهر با هدف حمایت از حرکت‌های آزادی خواهانه در کشورهای مسلمان منطقه صادر شد اما در اصل پیش زمینه‌ای برای انحراف افکار عمومی و ضربه زدن به نظام اسلامی بود.

به دنبال این ادعا و در راستای برنامه‌ریزی قبلی، در روز شنبه ۱۶ بهمن ۱۳۸۹ موسوی و کروبی طی درخواستی به وزارت کشور، خواستار صدور مجوز برای برگزاری راهپیمایی در روز ۲۵ بهمن شده و طی بیانیه‌ای از هواداران خود برای حضور در صحنه به بهانه حمایت از حرکت‌های منطقه دعوت کردند. در بخشی از این نامه آمده بود: «بدین وسیله به اطلاع می‌رساند که به منظور اعلام همبستگی با حرکت‌های مردمی در منطقه بویژه قیام آزادی خواهانه مردم تونس و مصر بر علیه حکومت‌های استبدادی، درخواست صدور مجوز برای دعوت

به راهپیمایی مردمی در جهت حمایت از قیام مردم این دو کشور مسلمان را در روز دوشنبه ۲۵ بهمن ساعت ۳ بعد از ظهر از میدان امام حسین (ع) تا میدان آزادی داریم.»

با صدور این بیانیه از سوی کاندیداهای شکست خورده، موجی از حمایت رسانه‌های غربی و عربی از تجمعات در روز ۲۵ بهمن ۸۹ به راه افتاد و رادیو و تلویزیون‌های غربی و عربی از این حرکت حمایت کردند. نکته قابل تامل این بود که با تمامی حمایت‌های مالی و رسانه‌ای غرب از این تجمع که به بهانه حمایت از مردمان کشورهای تونس و لیبی و مصر و یمن صورت گرفته بود، تنها شاهد حضور چنده نفر ارادل و اوباش اجاره‌ای در سطح خیابان‌ها بودیم که آنها در یک اقدام سازمان‌دهی شده، اقدام به آتش زدن چندین سطل زباله و شکستن شیشه برخی بانک‌ها و مغازه‌ها و سردادن شعارهای ضدانقلاب کردند. پرواضح بود که این تجمع بیشتر در جهت برهم زدن آرامش کشور و سردادن شعارهای ضدانقلاب اسلامی بود تا حمایت از مردم کشورهای منطقه.

به جرات می‌توان گفت که ۲۵ بهمن ماه سال ۸۹، روز دفن فتنه سبز سال ۸۸ است. از همان تاریخ به بعد میرحسین موسوی و مهدی کروبی و زهرا رهنورد به جرم "تشویش و تحریک اذهان عمومی" و "جرائم بر ضد امنیت ملی" و "تلاش برای انحراف مسیر انقلاب اسلامی" بازداشت شدند و همچنان در حصر خانگی هستند.

حصر خانگی سران فتنه به دلیل همدست شدن با کشورهای ضدانقلاب اسلامی از جمله آمریکا و اسرائیل بود که با طمع ورزی، دستمایه این کشورها برای براندازی نظام جمهوری اسلامی در آن برهه از زمان شدند. با ادعای حمایت از کشورهای مظلوم منطقه و موج بیداری اسلامی، سران فتنه و کودتاگران سبز، بیانیه‌های متعددی برای حضور مردم در راهپیمایی ۲۵ بهمن ۸۹ صادر کردند که در آخر هم به اهداف شوم خود نرسیدند و همچنان در حصر خانگی هستند. این در حالی است که همچنان این افراد از موضع خود کوتاه نمانده و هیچ‌گونه ندامت و پشیمانی در رفتارشان دیده نمی‌شود.

■ چند کلمه درباره حصر

مهدی محمدی

بحث های چند هفته گذشته درباره حصر دارای درس های آموزنده فراوانی است. یکی از بهترین شیوه ها برای تحلیل موضوع در مواردی از این دست، این است که ببینیم هر بازیگری از منظر خود چگونه به موضوع می نگرد.

چند حقیقت ساده درباره حصر در روزهای گذشته روشن شده که با وجود گذشت زمان کم و بیش طولانی از آغاز حصر، تاکنون تا حدی زیادی مکتوم بوده است.

۱- روشن شده است که حصر مصوبه شورای عالی امنیت ملی و دارای مبنای قانون اساسی است و اقدام خودسرانه یا تصمیم شخصی این فرد یا آن نهاد نبوده است.

۲- همچنین روشن شده، حصر نه مربوط به اقدامات موسوی و کروی پس از فتنه ۸۸، بلکه مربوط به زمانی است که آنها در زمستان ۸۹ تصمیم گرفتند بدل به پلی برای سرایت پیدا کردن ناآرامی های منطقه به ایران شوند. در واقع حصر محصول تلاش نظام مند این افراد برای پیوند میان فتنه و تروریسم است، والا تا وقتی که صرفاً پای اعتراض انتخاباتی در میان بود - ولو اعتراض فتنه گرانه - نظام چیزی

از آزادی عمل موسوی و کروبی کم نکرد.

۳- علاوه بر این، روشن شده که به رغم بحث‌های رسانه‌ای، در محیط تصمیم‌سازی کشور نوعی اجماع درباره تداوم حصر وجود دارد که نمونه روشن آن جلسه روز شنبه شورای عالی امنیت ملی و تصمیم به حفظ مصوبه ۵۴۴ و تداوم حصر بوده است. در واقع سناریوهای دیگر تقریباً هیچ یک به عنوان یک گزینه جدی روی میز نیست. سناریویی که می‌گوید موسوی و کروبی را باید بدون هرگونه قید و بند آزاد و رها کرد مدافعی ندارد و تبعات سیاسی و امنیتی آن هم محاسبه ناپذیر است. سناریوی آزادی و محاکمه هم، فعلاً روی میز نیست چرا که روشن نیست این دو، و حامیان آنها، مجدداً همین امر را به بدل به فتنه‌ای جدید نکنند.

اگر این ۳ اصل را به عنوان مبانی اجمالی بپذیریم، آنگاه رفتار بازیگران را می‌توان ساده‌تر تحلیل کرد.

دولت، در این سال‌ها، همواره سعی کرده است درباره مسئله حصر از خود سلب مسئولیت کند. حتی جالب است که پس از جلسه روز شنبه شورای عالی و علنی شدن نتیجه آن هم، همچنان سخنگوی محترم دولت همین رویه را ادامه می‌دهد. و دولت بی‌آنکه هیچ گام جدی برای رسیدگی مجدد به مسئله بردارد، تلاش می‌کند در منازعات سیاسی و رسانه‌ای سمتی بایستد که آورده اجتماعی بیشتری برای آن داشته باشد. ظاهراً ایده سیاسی دولت این است که بهتر است مدافع رفع حصر به نظر برسد بدون اینکه حصر واقعاً برداشته شود و هزینه کل این ماجرا هم به سمت نهادها و جریان‌های دیگر برون‌سپاری شود. این بازی شاید ماهرانه جلوه کند، ولی نمی‌تواند یک بازی بلندمدت باشد. در بلندمدت بالاخره دولت باید تکلیف خود را با موضوعاتی همچون رادیکالیسم سیاسی، تبدیل کردن اختلافات سیاسی به پدیده‌های امنیتی، همکاری با خارج، پیوند دادن اعتراض سیاسی با تروریسم و در هم آمیختن رقابت سیاسی با عملیات براندازانه را روشن کند. اجتناب بلندمدت از این مسئله باعث خواهد شد نیروهای سیاسی و اجتماعی به تدریج به سمت گزینه

چرا حصر؟

هایی حرکت کنند که با شفافیت بیشتری نسبت خود با این مسائل را تعیین کرده باشد. اما در عین حال، باید از تصمیم روز شنبه استقبال کرد. این تصمیم نشان می دهد ثبات سیاسی کشور یک اصل اجماعی است و هزینه های اجتماعی حصر نیز آن میزان نیست که در رسانه ها درباره آن بزرگنمایی شده است.

جریان رادیکال اصلاحات اما، ظاهراً قصد دارد مسئله حصر را هم برای نظام و هم برای دولت روحانی بدل به یک بحران کند. همکاری سیستماتیک ضد انقلاب خارج از کشور با بخش هایی از جریان اصلاحات درباره این مسئله، و تلاش برای تحمیل برخی تصمیمات حتی به دولت و وزارت اطلاعات از طریق طراحی های رسانه ای و عملیات روانی نشان دهنده این است که اصلاح طلبان تندرو، روند فعلی آقای روحانی را زیاده از حد مسالمت جویانه می دانند و در حال کارسازی برای ایجاد محیط های جدیدی از درگیری هستند که بتوانند مجدداً دولت را کنار، و بلکه پشت سر خود قرار بدهند.

نکته مهم تر این است که برای آنها که کمی از جزئیات مطلعند اکنون دیگر محرز شده این جریان اساساً به دنبال بازی با مسئله حصر است نه رفع آن. در دو ماه گذشته تصمیم هایی واقعی برای کاهش محدودیت های مهدی کروبی گرفته شده بود. این جریان، به محض اینکه از آن تصمیم ها مطلع شد، ظاهراً احساس خطر کرد و همان لحظه پروژه ای آغاز شد که هدف آن ناکام گذاشتن این برنامه ریزی و ایجاد فضای تنش آلودی بود که در نتیجه آن، یا اساساً هیچ اتفاقی برای کروبی رخ ندهد یا اینکه اگر رخ داد، باج دهی نظام به جریان فتنه به نظر برسد. بازیگران این سناریو، در واقع هیچ اهمیتی به شخص کروبی نمی دادند بلکه حس می کردند فرصتی برای تصفیه حساب با نظام به کف آورده اند. در عمل هم، نتیجه تنش آفرینی، جنجال، مصاحبه های آتشین و ... این شد که تقریباً هیچ کاهش جدی در محدودیت های کروبی رخ نداد و حصر وی اگر جدی تر نشده باشد، چندان سست هم نشده است. بیژن رادی کال ها با موضوع حصر،

البته ادامه پیدا خواهد کرد، اما احتمالاً حداقل کروی و اطرافیان وی در این بازی کم و بیش فهمیده اند که نیت هر یک از بازیگران چه بوده است.

از حیث اجتماعی، نکته کلیدی این است که با وجود همه تلاش‌هایی شد که حصر تبدیل به یک مسئله فراگیر اجتماعی نشده است. مطالبات اقتصادی-منزلی جامعه چنان جدی است که مسئله سازی برای آن به شدت دشوار شده است. پیمایش‌ها نشان می‌دهد جامعه موضوع را تعقیب کرده ولی آن را به عنوان مسئله خود شناسایی نکرده است. آنچه جامعه ایرانی اکنون به خوبی می‌داند - و قبلاً به روشنی نمی‌دانست - این است که اولاً حصر مبنای قانونی دارد، ثانیاً دولت روحانی موافق سناریوی فعلی است و ثالثاً، جریان رادیکال اصلاح طلب بیشتر به دنبال کسب و کار با موضوع حصر است تا رفع آن. همین‌ها باعث شده، جامعه اولویت‌های خود را تغییر ندهد و همچنان تخمین‌ها نشان می‌دهد اشتغال، رکود و ترم مهم‌ترین مطالبات جامعه ایرانی از دولت است.

و نکته آخر اینکه درست است که مسئله حصر با قضایای انتخابات ۸۸ بی‌ارتباط است اما نباید اهمیت مستقل آن قضایا و فتنه‌ای که در پی آن پدید آمد را دستکم گرفت. جریان فتنه هنوز از هیچ یک از ادعاهای خود درباره آن انتخابات رسماً دست برداشته است. همچنان همان حرف‌های قبلی تکرار می‌شود. حتی مرزبندی‌های ساده با دشمن خارجی نیز انجام نشده است. درباره اهداف هم، اگر نگوئیم این جریان رادیکال‌تر شده، انعطافی که نشان دهنده بازگشت آنها به جامعه سیاسی کشور و نرمال شدن رفتار سیاسی‌شان باشد مشاهده نمی‌شود. هرگونه تصمیم‌گیری نهایی درباره این جریان باید با ملاحظه این نکته باشد که داستان فتنه ۸۸ را فقط کسانی می‌توانند جمع کنند که آن را آغاز کردند. و تازمانی که یک طرف ماجرا متصلبانه بر موضع خود پای می‌فشارد، نمی‌تواند از طرف دیگر انتظار مدارا و تغییر موضع داشته باشد.

■ نگاهی به گناه نابخشودنی فتنه گران در غائله ۲۵ بهمن

کلیه رضایی

میر حسین موسوی و مهدی کروبی در ۲۵ بهمن سال ۸۹ در پی دعوت هواداران خود به راهپیمایی بازداشت شدند. آنها در ظاهر به منظور حمایت از تحریکات مردم مصر و تونس خواستار راهپیمایی در خیابان‌ها شدند. اما به نظر می‌رسد هدف سران فتنه از محیا کردن لوازم تظاهرات ساختار شکنانه در ۲۵ بهمن به چالش کشیدن و براندازی جمهوری اسلامی بوده باشد. بعد‌ها بر اساس گزارش کمیسیون اصل نود مجلس هشتم مشخص شد آمریکا و اسرائیل در حمایت و راه اندازی این غائله نقش داشته‌اند. این در حالی بود که تنها سه روز قبل از آن در ۲۲ بهمن مردم در حمایت از بیداری اسلامی تظاهرات کردند و در نتیجه سران فتنه تنها به دنبال تفرقه و به وجود آوردن جریانی موازی با جریان مردم و نظام بودند. هم‌چنین در این تظاهرات چند صد نفری که تنها نمودی که مشاهده شد شعارهای ساختار شکنانه به منظور براندازی جمهوری اسلامی و شعارهایی بر ضد رهبری بود و تنها چیزی که مشاهده نشد حمایت از بیداری اسلامی بود!

رئیس جمهور روحانی نیز در همان سال نخست رسیدن به قدرت بر همین نکته تاکید کرده است: «در روز ۲۵ بهمن عده معدودی به بهانه حمایت از مردم مصر و تونس به خیابان‌ها آمدند که اتفاقاً در شعارهای آنها حمایتی از مردم مصر و تونس به چشم نمی‌خورد و متأسفانه با شعارهای ضد انقلابی، موجبات خوشحالی و بهره‌برداری آمریکا، رژیم صهیونیستی و ضدانقلاب را فراهم آوردند و موجب ناراحتی قاطبه مردم شریف ایران شدند.»

بعد از غائله مذکور بنا به دستور شورای عالی امنیت ملی سران فتنه در حصر خانگی قرار گرفتند. اما در این بعد از پایان انتخابات ۸۸ تا ۲۵ بهمن ۸۹ خسارات مختلفی به نظام و مردم وارد گشت که سعی می‌کنیم در ادامه به بررسی آنها بپردازیم.

اولین اتهام سران فتنه، به راه انداختن فتنه و آشوب و لشگر کشی خیابانی به عنوان معترضین پس از انتخابات است. آنها حداقل در ابتدا باید اعتراضات خود را از طریق قانونی (شورای نگهبان) پیگیری می‌کردند و پس از آن اگر متقاعد نمی‌شدند اعتراضات خیابانی به راه می‌انداختند. بنابراین لشگر کشی خیابانی پس از انتخابات به خودی خود یک موضوع امنیتی بسیار خطرناک بود که جمهوری اسلامی لطمات اقتصادی و سیاسی جبران ناپذیری را وارد آورد.

رهبر انقلاب در این باره می‌فرماید: ادعا کردند که قانون‌گرا هستند، بعد خب مردم به آنها رأی ندادند، اکثریت مردم به کس دیگری رأی دادند؛ اینها بنا کردند دعوا راه انداختن که چرا! کشور را و ملت را مدتی مضطرب کردند، دشمن را خوشحال کردند؛ البته آخرش هم در مقابل مردم دیگر تاب نیاوردند و عقب نشستند.

گناه آتش افروزان فتنه‌ی ۸۸ همین بود که به قانون تمکین نکردند، به رأی مردم تمکین نکردند. ممکن است کسی بعد از انتخابات اعتراض داشته باشد؛ خیلی خوب، این اعتراض ایرادی ندارد؛ اما راه قانونی دارد که چگونه باید این اعتراض را بیان و دنبال کرد. اگر قانون را قبول داریم، باید از آن راه برویم. این هم نکته‌ی اصلی است (۱۳۹۰/۰۷/۲۰)

اما سوای خسارات اقتصادی به نظر می‌رسد، خسارت‌های جبران

چرا حصر؟

ناپذیری که سران فتنه و همراهان آنها به کشور و نظام وارد کردند در دو حوزه داخلی و خارجی دسته بندی شود. در حوزه خارجی نظام در بین کشورهای مختلف و حتی بعضی از دوستان بین المللی با فضا سازی های رسانه ای که از سوی غرب انجام گرفت به نوعی بدنام شد.

رهبر انقلاب می فرمایند: ظلمی که به مردم شد، آن ظلمی که به نظام اسلامی شد، آن هتکی که از آبروی نظام در مقابل ملتها به وسیله ی بعضی انجام گرفت، اینها همه را ندیده می گیرند.

در واقع در اوج حرکت عظیم بیداری اسلامی مردم در منطقه خاور میانه، عده ای زمینه ساز وضعیتی نامطلوب در داخل کشور شدند. ایران که به نوعی خود را پرچم دار حرکت های ضد دیکتاتوری و آزادی خواهانه علیه استکبار می دانست، در موضع انفعال قرار گرفت و نتوانست نقش افرینی موثری در این تحولات داشته باشد. چه آنکه بعد ها این حرکت های عظیم از مسیر اصلی خود منحرف گردید و منطقه دچار وضعیت بحرانی فعلی شد. هر چند بعد ها مشخص شد اسرائیل و آمریکا در به راه اندازی غائله ۲۵ بهمن نقش محوری و حمایتی داشته اند اما این مطلب چیزی از گناه بزرگ سران داخلی فتنه که برای به راه اندازی غائله ۲۵ بهمن قدم برداشتند کم نمی کند.

اما در حوزه داخلی نیز یک اتفاق بسیار ناخرسند پیش آمد و آن آسیب به اتحاد و یکپارچگی ملت ایران بود که در وانفاسی در گیری های سیاسی دچار بدبینی و ناامیدی از بعضی مسئولین نظام جمهور اسلامی شدند. در واقع ناامیدی مردم از حاکمان یک آسیب بسیار بزرگ به حساب می آید.

رهبر انقلاب بر همین اساس می فرمایند: انتخابات برای کشور مایه ی آبروست، مایه ی افتخار است. همه مراقب باشند که انتخابات مایه ی بی آبرویی برای کشور نشود؛ آنطوری که در سال ۸۸ یک عده ای سعی کردند انتخابات را مظهر اختلافات وانمود کنند، جنجال سیاسی طبیعی انتخابات را تبدیل کنند به یک فتنه.

در هر دو مورد سعی شان این بود که بتوانند ثبات سیاسی را در

چرا حصر؟

کشور به هم بزنند؛ سعی شان این بود که تلاطم ایجاد کنند؛ این آرامش عمومی را، این ثبات را از این ملت بگیرند. (۱۳۹۱/۰۷/۲۴)

چند دستگی و اختلاف بین مردم یک سم مهلك برای هر کشوری محسوب می شود. در واقع نگاهی به سرنوشت حکومتها نشان می دهد بیشترین آسیبها را ملت ها از اختلافات داخلی خود دیده اند و نه قدرت دشمن خارجی. در این بین فتنه گران با دمیدن در آتش اختلافات و ناامید کردن مردم پس از انتخابات بزرگ ۸۸ نقشی منفی بزرگی در بستر سازی دو دستگی مذکور در کشور داشتند.

■ بررسی وقایع فتنه ۸۸ و چرایی حصر سران فتنه

✍ علی جمشیدی

با توجه به اینکه فتنه سال ۸۸ پدیده سیاسی منفی خاصی بود که در جریانات و حوادث سال‌های پس از انقلاب اتفاق افتاد؛ و اسنادی که بعد از این فتنه سهمگین به بیرون درز کرده، نشان دهنده آن است که طراحی و مدیریت این فتنه از خارج بوده و با ارتباط گیری که با داخل کشور صورت می گرفته است کشورمان را هشت ماه دچار اغتشاش و ناامنی کرد و بعد از آن با مدیریت جامع و حکیمانه رهبر معظم انقلاب آتش این فتنه خوابیده و طراحان و راه‌اندازان این فتنه برای مردم مشخص شدند.

وقوع فتنه ۸۸ اثرات زیانباری را برای کشور به دنبال داشت و به گفته کارشناسان سیاسی کشورمان تا مدت‌ها مردم و مسئولان باید بتوان آن را در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی پردازند.

طراحان آن فتنه با سازماندهی شبکه‌های اجتماعی حقیقی و مجازی از قبل برنامه ریزی کرده و مهم‌تر آن که مدیریت و محوریت آن در دست کسانی بود که در کارنامه خود از سابقه تصدی مسئولیت‌های کلان در نظام برخوردار بودند. حمایت و همراهی

بیگانگان با مدیران این فتنه در قبل و بعد از انتخابات و الگوگیری از شیوه‌های انقلاب‌های رنگین غرب نیز به آن ابعادی متفاوت داد. این حمایت تا به آنجا کشید که زمانیکه شعارهای آشوبگران از موضوعاتی نظیر؛ «رأی مارو پس بدید» و شعار اصلی آشوب‌گران که «تقلب مهندسی شده در انتخابات» فراتر رفت و شعارهای بنیادین انقلاب به مانند «اصل ولایت فقیه» و خط زدن نام «جمهوری اسلامی ایران» توسط فتنه‌گران دنبال شد.

بعد از اینکه اسناد رسمی ارتباط سران فتنه و حضور آنها در کشورهای غربی را نشان داد، کنگره ایالات متحده آمریکا نیز در اقدامی رسمی به حمایت از فتنه‌گران پرداخت و این کنگره برای حمایت از اغتشاشات سازماندهی شده حوادث پس از انتخابات ۸۸ بودجه‌ای با مبلغ ۵۵ میلیون دلار را برای حمایت از فتنه‌گران به پنتاگون اختصاص داد و این سازمان موظف شد که در هر بازه زمانی سه ماه گزارش کاری را از هزینه‌ها مصرف شده به کنگره ارائه کند. در اقدامی دیگر نتانیاهو نخست وزیر رژیم صهیونیستی به صورت رسمی در پشت تریبون با اعلام اینکه اصلاح طلبان سرمایه‌های اسرائیل هستند از اقدامات این گروه برای تغییر ساختار در ایران حمایت رسمی کرد و سران فتنه هیچ‌گونه واکنشی به این سخنان نشان ندادند و با وقاحت تمام خوش خدمتی خود را به سران بیرونی این فتنه تکمیل کردند.

مدار با سران فتنه

یک هفته بعد از برگزاری انتخابات مقام معظم رهبری طی سخنانی در نماز جمعه تاریخی ۲۹ خرداد نسبت به توطئه‌های از پیش طراحی شده دشمن هشدار دادند و به رغم حوادث و اتفاقات چند روز قبل از آن، با کمال عطف همه نامزدها را متعلق به نظام برشمردند و فرمودند: «این چهار نفری که وارد عرصه انتخابات جدی شدند، همه‌شان جزو عناصر نظام و متعلق به نظام بودند و هستند. یکی از اینها رئیس‌جمهور کشور ماست؛ رئیس‌جمهور خودم، پرکار،

چرا حصر؟

زحمتکش، مورد اعتماد. یکی از آنها نخست‌وزیر هشت سال در دوران ریاست جمهوری خود بنده است. یکی از آنها فرمانده سپاه در سال‌های متمادی و یکی از فرماندهان اصلی دوران دفاع مقدس بوده است. یکی از آنها دو دوره رئیس قوه مقننه کشور بوده است؛ رئیس مجلس شورای اسلامی بوده است. اینها عناصر نظامند؛ اینها همه‌شان متعلق به نظامند».

رهبان معظم انقلاب با حمایت و دفاع از رای ۴۰ میلیونی ملت ایران و بیان اینکه اجازه نمی‌دهم به آرای مردم خدشه ای وارد شود فرمودند: «خط انقلاب، چهل میلیون رأی دارد؛ نه بیست و چهار و نیم میلیون که رأی به رئیس جمهور منتخب است. چهل میلیون به خط انقلاب رأی دادند. مردم اطمینان دارند؛ اما برخی از طرفداران نامزدها هم اطمینان داشته باشند که جمهوری اسلامی اهل خیانت در آرای مردم نیست. ساز و کارهای قانونی انتخابات در کشور ما اجازه تقلب نمی‌دهد. این را هر کسی که دست‌اندر کار مسائل انتخابات هست و از مسائل انتخابات آگاه است، تصدیق می‌کند؛ آن هم در حد یازده میلیون تفاوت! یک وقت اختلاف بین دو رأی، صد هزار است، پانصد هزار است، یک میلیون است، حالا ممکن است آدم بگوید یک جوری تقلب کردند، جابه‌جا کردند؛ اما یازده میلیون را چه جور می‌شود تقلب کرد! در عین حال بنده این را گفتم، شورای محترم نگهبان هم همین را قبول دارند که اگر کسانی شبهه دارند و مستندات ارائه می‌دهند، باید حتماً رسیدگی بشود؛ البته از مجاری قانونی؛ رسیدگی فقط از مجاری قانونی. بنده زیر بار بدعت‌های غیرقانونی نخواهم رفت. امروز اگر چارچوب‌های قانونی شکسته شد، در آینده هیچ انتخاباتی دیگر مصونیت نخواهد داشت».

شله شقی سران فتنه و عدم رعایت قانون و ادامه اغتشاشات

حوادث تلخی که پس از ماه‌های ابتدایی بعد از انتخابات ادامه داشت و تحلیل برخی افراد خوش‌خیال که مدعی بودند اغتشاشات بعد از انتخابات ریاست جمهوری دهم کشورمان صرفاً هیجانانگیزکنترل

نشده هواداران کاندیداهای انتخابات بوده است که پس گذشت مدت زمانی به پایان می رسد اشتباه از آب در آمد و بعد از گذشت هشت ماه از انتخابات و تاکیدات رهبر معظم انقلاب به همه ی طرف های درگیر این موضوعات و اینکه قانون را رعایت کرده و در برابر قانون سر به زمین نهاده و حرمت قانون را رعایت کنند، که اگر چنین نشود پس از این انتخابات هیچ انتخابات دیگری در جمهوری اسلامی ایران با آرامش همراه نخواهد بود و باید از ابتدا جلوی زخم را گرفت.

اما پس از گذشت چندین ماه هیچ برداشتی از تغییر رفتار سران فتنه دیده نشد و آنها همچنان بر سر مواضع خود ماندند. اغتشاشات ماه رمضان و راهپیمایی روز قدس، ۱۳ آبان ۸۸، ۱۶ آذر ۸۸، حرمت شکنی عاشورای ۸۸ و خداجو نامیدن اغتشاش گران توسط میرحسین موسوی و تبری نجستن خاتمی، کروبی و موسوی از این اقدامات آتش این فتنه را شعله ور تر کرد.

و ما ادراک ما حصر

تخیلات سران فتنه در برابر نظام و مردم کشورمان حتی پس از حضور مردم در راهپیمایی ۹ دی ۸۸ باقی ماند و در اوج اتفاقات بیداری اسلامی منطقه غرب آسیا سران فتنه با این خیال که می توان با دعوت از معدود هواداران خود توجهات را از حوادث منطقه کاسته و با برپا کردن تجمعی در قلب پایتخت کشورمان به خیال خود ضعف نظام و لرزان بودن پایه های نظام را به رخ بکشد و با ایجاد فشار به نظام، سیستم را مجبور به تغییر رفتار و در صورت موفقیت در این مرحله به تغییر ساختار بینجامد.

این افراد در بقیه روزهای سال ۸۸ و در ۱۱ ماه اول سال ۸۹ به اقدامات سوء خود ادامه دادند که البته نظام اسلامی هم آنها را تحمل می کرد. تدبیر نظام این بود که مردم و به ویژه رأی دهندگان به نامزدهای شکست خورده نسبت به روند تحولات سیاسی کشور آگاهی لازم را یافته و از آنها فاصله بگیرند که ریزش شدید بدنه اجتماعی نماد آن بود.

چرا حصر؟

۲۵ بهمن ۸۸ پایانی بر نقشه های سرویس های جاسوسی غربی و عوامل دست نشانده داخلی آنها بود و این حادثه را می توان اوج هماهنگی سران داخلی فتنه با بیگانگان تلقی کرد؛ چرا که در این روز قدرت های استکباری با هدایت عوامل جاسوسی خود برای صدور بیانیه درخواست تجمع و انتخاب زمان و مکان آن و پوشش گسترده رسانه ای و پس از آن حمایت آشکار و علنی در قبل و بعد از تجمع می خواستند به زعم خود با مدل سازی حوادث در ایران، مسائل مصر و تونس را تحت الشعاع قرار دهند. زیرا پس از اوج گیری نهضت های انقلابی مردمی در مصر، تونس و سایر کشورهای اسلامی، امریکایی ها و صهیونیست ها به شدت در منطقه دچار بحران و سردرگمی شده بودند.

پیوند فتنه و تروریسم

در رابطه با موضوع حصر باید گفت که «حصر» یک اقدام «تنبیهی موقت» و اقدام «تأمینی موقت» به منظور حفظ امنیت است. به این معنا که همانند لغو یا محدودیت رفت و آمد در خصوص افرادی که موجبات ناامنی و مخاطرات عمومی را فراهم می کنند، می توان این افراد را در حصر خانگی در آورد. بسیاری از کشورها از حصر خانگی به عنوان یک اقدام تأمینی، بازدارنده یا مجازات بهره می گیرند و حتی در جهت کنترل رفتار و اعمال فرد، در محل اسکان او، از سیستم های الکترونیکی نظارتی بهره می برند. به دلیل اینکه امکان رسیدگی در دادگاه با توجه به شرایطی، فراهم نیست، از این روش استفاده می کنند. در واقع، توسل به ابزار تأمینی «حصر خانگی» جهت تضمین امنیت عمومی و شهروندی و جلوگیری از اقدامات مخل امنیت ملی، اخذ می شود.

در رابطه با تصمیم به ایجاد محدودیت برای موسوی، کروبی و زهرا رهنورد در حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸، توجه به این امر ضروری است که در این وقایع، جامعه از ریل قانون مداری خارج شده بود؛ تا آنکه در اوج رفتارهای خلاف قانون

پس از انتخابات، این افراد با صدور بیانیه‌هایی مبنی بر وجود تقلب در انتخابات و اعتراض به نتایج آن، مردم را به تظاهرات تشویق نمودند. همین امر نیز موجب اغتشاشات و درگیری‌های وسیعی شد که عده‌ای نیز در همین زمان کشته و زخمی شدند و بسیاری از سازمان‌های جاسوسی و وابستگان به سرویس‌های اطلاعاتی خارجی نیز از این گونه اقدامات حمایت مالی، سیاسی و رسانه‌ای به عمل آوردند و همین امر موجب تهدید «امنیت ملی» شد و این نکته لازم به ذکر است که تبدیل شدن «تهدید» به «خطر» موضوعی با اهمیت است که در سر فصل‌های امنیت ملی به وفور به آن پرداخته شده است و باید جلوی تبدیل شدن خطر به تهدید را گرفت.

به هر صورت، در آن فضای متشنج بی‌قانونی حادث شده، برگشت سریع و دفعی به قانون ممکن نبود. فضای جامعه به هیچ وجه به این صورت نبود که یکی از دو طرف شروع به بحث منطقی و اعلام نظر کند. از سوی دیگر، در پی اعتراض دو نامزد ناکام انتخابات، رهبر انقلاب از آن‌ها برای پیگیری مطالبات خود از راه قانون دعوت نمودند و حتی به شورای نگهبان به منظور همکاری با آن‌ها، برای رفع شبهات مطرح شده، دستور دادند. اما آن‌ها نه تنها دعوت مقام معظم رهبری را اجابت ننمودند، بلکه در مهلت قانونی و مقرر که توسط شورای نگهبان تعیین شده بود، مدارک لازم مبنی بر وجود تقلب در آرا ارائه ننموده و همچنان به اقدامات غیرقانونی و اغتشاشات خیابانی‌شان ادامه دادند.

ایجاد محدودیت برای این افراد، مصوبه‌ی رسمی شورای عالی امنیت ملی است؛ چرا که بر اساس اصل ۱۷۶ قانون اساسی، شورای عالی امنیت ملی، به منظور تأمین منافع ملی، پاسداری از انقلاب اسلامی، حاکمیت ملی و... تشکیل می‌شود. مصوبات آن پس از تأیید مقام رهبری قابل اجراست (ذیل اصل ۱۷۶). با توجه به اینکه میرحسین موسوی و مهدی کروبی، وقتی به حصر خانگی رفتند که کشور درگیر وقایع بعد از انتخابات بود و نظام از نظر امنیتی یک بحران واقعی را تجربه می‌کرد شورای عالی امنیت ملی وظیفه

چرا حصر؟

داشت به منظور برقراری امنیت، تصمیمات لازم را اتخاذ کند. در آن زمان، مسئولان امنیتی به عنوان یک حرکت پیشگیرانه، اقدام به حصر خانگی آن‌ها کردند؛ چرا که شورای عالی امنیت ملی یک نهاد غیرقضایی است و نمی‌تواند به مانند یک نهاد قضایی حکم قطعی صادر کند.

با توجه به مطالب مذکور، ایجاد محدودیت برای افرادی که با اقدامات خود امنیت داخلی و خارجی کشور را به مخاطره انداخته‌اند مغایر قانون نیست. این محدودیت‌ها مجازات افراد مذکور محسوب نمی‌شود، بلکه با ایراد خسارت‌هایی که افراد نام‌برده بر جامعه وارد کرده‌اند، اقتضاء می‌کند تا به طور دقیق، واکنش کیفری متناسبی با رفتار و اعمال ایشان تمهید گردد و این گونه اقدامات تأمینی صرفاً با هدف حفظ نظم و امنیت عمومی صورت گرفته است.

در واقع اقدام شورای عالی امنیت ملی غیرقانونی نیست و شرایط حاکم بر جامعه در آن زمان اقتضاء می‌نمود که اقدامات پیشگیرانه به منظور حفظ امنیت صورت گیرد؛ چرا که شرایط محاکمه در دادگاه در آن زمان وجود نداشت. در واقع عدم اقدام به محاکمه، اگر چه در آن زمان با اشکالاتی مواجه بود، اما طبیعی به نظر می‌رسد. چه بسا با محاکمه‌ی این افراد به آسفتگی جامعه بیش از پیش دامن زده می‌شد.

علاوه بر این، اگر حصر خانگی این چند نفر را نیز از باب الزامات حکومتی بدانیم که توسط مقام معظم رهبری صورت می‌گیرد، باز باید گفت که اقدام صورت گرفته قابل دفاع است؛ چرا که بر اساس اصل ۵۷ قانون اساسی، قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران، زیر نظر ولایت مطلقه‌ی امر هستند. مقام رهبری بر اساس الزامات حکومتی، می‌تواند تصمیمات لازم را اتخاذ کند.

مصوبه‌ی شورای عالی امنیت ملی مبنی بر تصمیم به حصر خانگی این چند نفر و تأیید آن توسط رهبری بر اساس اصل ۱۷۶ قانون اساسی مسلماً در فضای به شدت امنیتی صورت گرفته است و به صورت موقتی بوده است و قطعاً این شورا است که باید تشخیص دهد

چرا حصر؟

آیا فضای مناسب برای رفع حصر وجود دارد یا خیر. البته رفع حصر پایان ماجرا نیست، بلکه بایستی مقدمه‌ای برای محاکمه‌ی حقوقی و قضایی باشد در زمانی که نظام شرایط مناسبی را برای این محاکمه ببیند.

البته ذکر این نکته با توجه به اصول قانون اساسی ضروری است که شورای امنیت ملی هرگز نمی‌تواند جایگزینی برای قوه‌ی قضائیه و دادگاه‌ها باشد و همان طور که گفته شد، تصمیم شورا موقتی است؛ چرا که مسائل امنیتی اصولاً در یک مقطع زمانی پیش آمده و شورا نهادی غیرقضایی است و نسبت به حقوق افراد، بدون محاکمه در دادگاه، نمی‌تواند تصمیم‌گیری کند. در صورت تشخیص شورای عالی امنیت ملی مبنی بر فضای مناسب امنیتی، این اشخاص باید در دادگاه محاکمه شوند.

اما اگر هدف از بازبینی این تصمیم، نقطه‌ی آغاز تثبیت قانون در جامعه باشد، باید گفت به نظر می‌رسد بررسی حصر خانگی این اشخاص، نقطه‌ی آغاز مناسبی برای تثبیت قانون در جامعه نیست. شاید اگر نقطه‌ی آغاز، بازخوانی قانون اساسی و نیز ارزیابی نهادها و عملکردها و ترویج فرهنگ قانون‌مداری باشد، نتیجه بهتری را شاهد خواهیم بود؛ هر چند زمان زیادتری به طول بینجامد و کم‌سروصداتر باشد.

■ خیانت تاریخی

محمد حسین زاده

کودتای رنگی ۸۸ با تمام خسارتهای سنگین و گاه‌ها غیر قابل جبران آن؛ پس از هشت ماه فراز و نشیب و بعد از حمله‌ی آشوب‌گران به عزاداران حسینی و اهانت به شعائر حسینی در عاشورای همان سال، منجر به قیام مردم عاشق نهضت اباعبدالله (ع) در ۹ دی ۸۸ شد و در واقع پایان عمر کودتا در آن روز رقم خورد. از جمله شعارها و خواسته‌های پررنگ مردم در آن روز به یادماندنی درخواست از دستگاه قضایی برای اعدام سران فتنه بود.

علی‌رغم درخواست‌های مردمی برای رسیدگی به خیانت‌ها و جنایت‌های انجام گرفته؛ نظام روند رافت اسلامی را در قبال سران فتنه ادامه داد. سران کودتای رنگی هر چند عملاً دیگر با دروغ‌ها و اتهامات بی‌اساسی که به نظام نسبت داده بودند، اعتماد بدنه‌ی مردمی خود را از دست داده بودند ولی همچنان به دادن بیانیه‌های تحریک‌آمیز علیه نظام و دعوت به آشوب و اقدامات ضد امنیت ملی خود ادامه می‌دادند. پس از جدایی بدنه مردمی، تحرکات و دعوت‌های سران فتنه عملاً فقط توسط ضد انقلاب لیبیک گفته می‌شد. در

بهمن ماه ۸۹ در حالی که فتنه‌ای با محوریت سعودی‌ها و آمریکایی‌ها در سوریه در حال وقوع بود، سران فتنه سعی کردند آشوب‌های ایران و سوریه را با هم گره بزنند. فراخوان بهمن ۸۹ و آمدن اراذل و اوباش به خیابان و بعد از ۱۸ ماه فتنه‌گری موسوی و کروبی منجر به حصر خانگی آنها شد.

ضدانقلاب خارج نشین با همراهی بدنه‌ی داخلی خود از بعد از بهمن ۸۹ به بهانه‌های مختلف درخواست رفع حصر می‌کنند و این در حالی است که افکار عمومی این انتظار را از دستگاه قضایی دارد که به پرونده‌ی خیانت سران فتنه بصورت علنی رسیدگی کند.

عدم محاکمه سران کودتای رنگی؛ در درجه‌ی اول ظلم به نظام جمهوری اسلامی است. به نظام تهمت تقلب در انتخابات زده شد، تهمت کشتار مردم، تهمت آدم‌ربایی معترضان، تهمت‌های ضد اخلاقی همچون تجاوز. چه فکرها و ذهن‌هایی از مردم را مخدوش کردند، آن هم به نظامی که نقطه‌ی قوت اش صداقتش با مردم بود. آیا این ظلم به نظام اسلامی نیست که چنین اتهام‌هایی به آن زده شود و در هیچ دادگاهی به جرم آنها رسیدگی نشود؟

نکته‌ی قابل تامل آنکه اکثریت اطرافیان کروبی و موسوی و حتی شخص خود خاتمی به عنوان نفر سوم از سران فتنه در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری با آمدن پای صندوق، اذعان به دروغ‌گویی خود در سال ۸۸ کردند. مظلومیت نظام جمهوری اسلامی آنجایی خود را نمایان می‌کند که نظام حتی از ۲۵۰ هزار عدد رای حسن روحانی در انتخابات ریاست جمهوری دوره یازدهم محافظت می‌کند تا انتخابات در همان مرحله‌ی اول تمام شود و به دور دوم کشیده نشود. ولی جماعت فتنه‌گر به نظام ادعای تقلب با اختلاف ۱۱ میلیون رای رازد.

نکته‌ی دوم بر لزوم برگزاری دادگاه برای سران فتنه اهمیت مبحث امنیت ملی است. به پای ایجاد امنیت در کشور از اول انقلاب چقدر شهید داده شده است؟ اینکه چند نفر بخاطر رسیدن به قدرت، امنیت مردم و جامعه را به مخاطره می‌اندازند، سزایش گذشت است؟ در

چرا حصر؟

کدام کشور دنیا نسبت به کسی که برای براندازی نظام اقدام می کند و امنیت ملی کشورش را به مخاطره می اندازد، عفو و گذشت در پیش می گیرند؟ راه اندازی آشوب خیابانی، زمینه سازی برای ورود میدانی منافقین به خیابان ها و کشتار مردم بی گناه، آتش زدن اموال عمومی و ... جرمش غیر اعدام است؟ شعار به نفع آمریکا و اسرائیل مگر در دل تظاهرات کودتاگران اتفاق نیافتاده است؟ وطن فروش در کشورهای دیگر دنیا سزایش چیست؟ ارتباطات خارجی فتنه گران معنایی غیر از وطن فروشی دارد؟

محاکمه سران کودتا آن هم بصورت علنی خواسته ای مردمی و برای ثبت در تاریخ، ضروری است. نباید تاریخ را فراموش کرد. در اوایل انقلاب اسلامی شبیه فتنه ۸۸ با ابعاد بسیار کمتری اتفاق افتاده است. در آن زمان اقدامات ضدانقلابی آیت الله شریعتمداری در همکاری با قطب زاده در راه اندازی کودتا و براندازی نظام کشف می شود که منجر به حصر خانگی ایشان شد. از قضا دوران حصر ایشان دقیقاً در دوران نخست وزیری میر حسین موسوی یکی از سران فتنه ی ۸۸، انجام شد. چند سال بعد از آن در پایان دوران نخست وزیری موسوی است که مرحوم منتظری هم مسیرش را از مسیر انقلاب و امام جدا می کند و منجر به خلع مسئولیت وی و برخورد تند حضرت امام با ایشان می شود.

در آن ایام بنا به احترامی که نسبت به ایشان گذاشته شد، قطب زاده و سید مهدی هاشمی (برادر داماد منتظری) محاکمه و اعدام شدند ولی پرونده ی آن دو نفر رسیدگی نشد. نتیجه آنکه امروز بعد از سالها شاهدیم عده ای با تحریف تاریخ در صدد هستند که قسمت های سیاه کارنامه ی شریعتمداری و منتظری را پاک کنند. جالب آنکه چه در مورد شریعتمداری و چه منتظری حرکت تطهیر آنها از اردوگاه اصلاح طلبان یعنی بنیان فتنه ی ۸۸ اتفاق افتاده است.

در مورد سران فتنه ی ۸۸ نیز چنین است؛ باید برای ثبت در تاریخ به اتهامات ایشان رسیدگی و حکم دادگاه که به دلایل متعدد، امری غیر از اعدام نخواهد بود اجرا شود تا پس از گذشت چند نسل، دیگر

نتوانند موسوی و کروبی را تطهیر کنند.

سران فتنه در واقع باغی هستند؛ یعنی ابتدا با حکومت اسلامی پیمان بستند و بیعت کردند و سپس آن را شکستند. در تاریخ صدر اسلام و زمان خلافت امیرالمومنین (ع) معاویه با اعلام خروج بر نظام اسلامی و حضرت علی (ع) از سوی ولی مسلمین باغی شناخته شد. از سوی دیگر بر اساس نظر فقها و حقوقدانان حکم کسانی که مردم را برای تظاهرات، آشوب خیابانی و مبارزه مسلحانه علیه نظام اسلامی تحریک می کنند از نظر فقهی حکم محاربه است. جزای باغی و محارب در شرع مقدس اعدام مشخص شده است که البته برای صدور این حکم باید دادگاه تشکیل شود. به گفته‌ی امام راحل در نامه ۶ فروردین ۶۸ به منتظری «تاریخ اسلام پر است از خیانت بزرگان» به اسلام» و فتنه‌ی ۸۸ قصه‌ی یکی از همان خیانت‌ها در حق اسلام و ایران اسلامی بود.

دلایل طرح ریزی و برنامه‌ریزی سران فتنه در فراخوان ۲۵ بهمن ۸۹

■ بازخوانی خسارت‌های فتنه‌گران

✍ محمدحسن فرهمند

با اوج‌گیری حرکت‌های بیداری اسلامی در کشورهای مسلمان، سران فتنه با همفکری کشورهای غربی و در راس آنها آمریکا و اسرائیل با صدور بیانیه‌ای در بهمن ماه ۸۹ خواستار حضور هواداران خود در خیابان‌ها شدند. این درخواست، به ظاهر با هدف حمایت از حرکت‌های آزادی‌خواهانه در کشورهای مسلمان منطقه صادر شد اما در اصل پیش‌زمینه‌ای برای انحراف افکار عمومی و ضربه زدن به نظام بود. گرچه در نهایت مشخص شد که این فراخوان به جز عده‌ای اراذل و اوباش موفق نشد تا مردم را وارد خیابان‌ها کند اما پرسش اصلی این است که چرا سران فتنه از اتفاقات سال ۱۳۸۸ درس نگرفتند و در صدد سازمان‌دهی فتنه‌ای همانند ۸۸ برآمدند؟ نوشتار پیش‌رو قصد دارد تا با بازخوانی اتفاقات بهمن ۸۹ به تحلیل اهداف عوامل فتنه در آن دوران بپردازد.

شکل‌گیری توهم تقلب و تشویق به اغتشاش

در پی اعلام نتایج دور دهم انتخابات ریاست جمهوری، میرحسین

موسوی و مهدی کروی که خود را بازنده انتخابات می دیدند تلاش کردند تا با طرح تئوری تقلب، نتایج انتخابات را به چالش کشیده و حاشیه‌سازی کنند. در همین راستا با صدور بیانیه‌های پرتعداد خواستار تجمعات خیابانی شدند. علاوه بر التهاب‌آفرینی فتنه‌گران در روزهای ۱۳ آبان، ۱۶ آذر و روز قدس، مهم‌ترین تجمعات این گروه در دی ماه ۱۳۸۸ و در اوج عزاداری عاشورا رخ داد. از ساعات اولیه این روز در حالی که اکثر مردم تهران مشغول عزاداری بودند، هواداران جنبش سبز با تجمع در خیابان‌ها اصل نظام را مورد هدف قرار داده و با اهانت به مقدسات و ارزش‌های دینی چهره واقعی خود را نشان دادند؛ اما سه روز بعد و در ۹ دی با پاسخ دندان‌شکن مردم مواجه شدند اما این پایان کار نبود و در راهپیمایی روز ۲۲ بهمن، مردم با اعلام برائت از سران فتنه بار دیگر حوادث روز عاشورا را محکوم کردند. بدین ترتیب می‌توان گفت که اعلام برائت مردم در روز نهم دی ماه، فتنه‌گران را گرفتار تنگنای سیاسی کرد و راهپیمایی ۲۲ بهمن ۱۳۸۸ شکست کامل آنان را رقم زد. با این حال سران فتنه با کمک عوامل خارجی همچنان به دنبال فرصتی به منظور ایجاد آشوب در ایران بودند لذا تلاش کردند تا در بهمن ۸۹ این منظور خود را عملی کنند.

فر اخوان سران فتنه برای انجام تظاهرات در روز ۲۵

بهمن ۱۳۸۹

در سال ۱۳۸۹ کشورهایی چون مصر، تونس، یمن و لیبی با الگوگیری از انقلاب اسلامی ایران وارد یک حرکت ضد دیکتاتوری شدند و علیه رژیم‌های مستبد وابسته به غرب قیام کردند. در چنین شرایطی آمریکا به همراه متحدانش تلاش کرد تا با سازمان‌دهی حرکت‌های انحرافی، این جنبش‌های ضد استبدادی را متوقف کند؛ یکی از این حرکت‌های انحرافی، ایجاد آشوب و بلوا در ایران بود که پرچم‌دار بیداری اسلامی محسوب می‌شد. برای عملی کردن این منظور بار دیگر توجه غرب به سوی مهره‌های کلیدی خود در فتنه ۸۸ جلب شد.

چرا مصر؟

در نخستین گام، میرحسین موسوی در یادداشتی که روز نهم بهمن منتشر شد ادعا کرد که حرکت‌های اعتراضی در قاهره، یمن و تونس ادامه تظاهرات معترضان به نتایج انتخابات در ایران است. وی با بیان اینکه «اگر حکومت مصر آرای مردم را نمی‌دزدید، کار به شعار اسقاط نظام نمی‌کشید» علاوه بر مقایسه نظام جمهوری اسلامی با حکومت‌های مصر و تونس، به طور تلویحی از سقوط نظام سخن راند.

به دنبال این ادعا و در راستای برنامه‌ریزی قبلی، در روز شنبه ۱۶ بهمن ۱۳۸۹ موسوی و کروبی طی درخواستی به وزارت کشور خواستار صدور مجوز برای برگزاری راهپیمایی در روز ۲۵ بهمن شده و طی بیانیه‌ای از هواداران خود برای حضور در صحنه به بهانه حمایت از حرکت‌های منطقه دعوت کردند. در بخشی از این نامه آمده بود: «بدین وسیله به اطلاع می‌رساند که به منظور اعلام همبستگی با حرکت‌های مردمی در منطقه بویژه قیام آزادیخواهانه مردم تونس و مصر بر علیه حکومت‌های استبدادی، در خواست صدور مجوز برای دعوت به راهپیمایی مردمی در جهت حمایت از قیام مردم این دو کشور مسلمان را در روز دوشنبه ۲۵ بهمن ساعت ۳ بعد از ظهر از میدان امام حسین (ع) تا میدان آزادی داریم.»

حمایت رسانه‌های غربی از درخواست سران فتنه

کاملاً مشخص بود که حمایت از جنبش‌های آزادی‌خواهانه در جهان اسلام تنها بهانه‌ای برای سازمان دادن تظاهرات ضد حکومتی بود چرا که اگر منظور آنان اعلام همراهی با این جنبش‌ها بود می‌توانستند در راهپیمایی روز ۲۲ بهمن شرکت کنند. همچنین این نامه با علم به مخالفت وزارت کشور در صدور راهپیمایی، به گونه‌ای تنظیم شده بود که صداقت جمهوری اسلامی در حمایت از آزادی‌خواهان تونس و مصر را به چالش کشیده و مواضع رسمی ایران را در حمایت از جنبش‌های آزادی‌خواهانه مسلمان زیر سوال ببرد. از سوی دیگر سران فتنه به دنبال آن بودند تا اعتراضات خود را در

امتداد اتفاقات تونس و مصر معرفی کرده و حرکت خود را به بیداری اسلامی پیوند بزنند. در این بین رسانه‌های غربی بلافاصله با حمایت از درخواست سران فتنه، تا جایی پیش رفتند که حتی مسیر راهپیمایی و شعارهای تظاهرات روز ۲۵ بهمن را نیز معین کردند.

سران فتنه علیرغم اطلاع از این حمایت‌های خارجی، همانند سال ۸۸ نه تنها درخواست راهپیمایی خود را لغو نکرده و از آمریکا و ضدانقلاب اعلام برائت نکردند بلکه همچنان بر راهپیمایی غیرقانونی اصرار ورزیدند؛ به طوری که با عدم موافقت وزارت کشور برای صدور مجوز برای تظاهرات ۲۵ بهمن، اردشیر امیر ارجمند، مشاور ارشد میرحسین موسوی و اسماعیل گرامی مقدم، مشاور و مهدی کروی در مصاحبه‌ای با بی‌بی‌سی فارسی ضمن تاکید بر برگزاری تظاهرات در موعد تعیین شده اعلام کردند که برای برگزاری راهپیمایی ۲۵ بهمن، دیگر نیازی به مجوز ندارند و تحت هر شرایطی این تظاهرات را برگزار خواهند کرد.

طبق برنامه ریزی قبلی در صبح روز ۲۵ بهمن، جریان فتنه به منظور الگوسازی به سبک انقلاب مصر و تونس با انتخاب شلوغ‌ترین نقاط شهر برای تجمع و با شعارهای به ظاهر آزادیخواهانه به نفع فتنه سبز، مردم را برای راهپیمایی تهییج می‌کرد. با استناد به گزارش‌های موجود، آشوبگران همچنین با انداختن یخ در مسیر اتوبوس‌ها باعث پیاده شدن مسافران شدند تا به این ترتیب حضور جمعیت در این اغتشاش را بیش از واقعیت نشان دهند.

اشتباه تاکتیکی بهمن ۸۹ در امتداد خرداد ۸۸

گزارش‌های مستند حاکی از آن است که گروه‌های اغتشاشگر بیست تا پنجاه نفری با آتش زدن سطل‌های زباله و ایستگاه‌های اتوبوس اقدام به سر دادن شعار علیه مسئولین نظام کردند. تعداد شرکت کنندگان در این اغتشاش به اندازه‌ای اندک بود که حتی بی‌بی‌سی نیز به ناچار اعتراف کرد که اعتراض‌ها در تهران بسیار محدود بوده است. نکته قابل تامل در این جریان این بود که برخلاف

چرا حصر؟

ادعای عوامل فتنه، هیچ کدام از این شعارها در راستای دفاع از مردم تونس و مصر نبود. فلذا حوادث ۲۵ بهمن را باید پروژه‌ای برای وارونه‌سازی حرکت بیداری اسلامی دانست.

علاوه بر این تظاهرات روز ۲۵ بهمن را باید تلاشی برای تحت‌الشعاع قرار دادن راهپیمایی قانونی روز ۲۲ بهمن و انحراف افکار عمومی از خیزش اسلامی آزادی‌بخش در بسیاری از کشورهای منطقه عنوان کرد. پس از این اتفاقات با پیگیری ۲۳۰ نفر از نمایندگان مجلس، مصوبه حصر خانگی سران فتنه که با همکاری عوامل خارجی به دنبال وارد کردن هزینه به نظام بودند مورد تصویب شورای عالی امنیت ملی قرار گرفت.

در بهمن ۸۹ سران فتنه همچون سال ۸۸ بار دیگر دچار اشتباه تاکتیکی شدند. آنها به دنبال آن بودند تا با استفاده از موج بیداری اسلامی، علاوه بر مشروعیت دادن به حرکت خود، نظام را دچار چالش کنند. غافل از اینکه به مهره‌ای در دست غرب بدل شده و در راستای اهداف آنان گام برمی‌دارند. واقعیت آن بود که طرف‌های غربی بر این باور بودند با ایجاد بحران در ایران، تحولات انقلابی در منطقه که همه از الگوی ایران تاثیر پذیرفته بود را خاموش کنند. در نهایت پیوند این حرکت با غرب هر چه بیشتر به رسوایی سران فتنه از سویی و حامیان خارجی آنان از سوی دیگر انجامید. این رسوایی زمانی بیشتر شد که مشخص شد آشوبگران روز ۲۵ بهمن جمعی از اوباش و لومپن‌های مرتبط با منافقین بودند که بوسیله سرویس‌های غربی تغذیه می‌شدند. بدین ترتیب سران فتنه با دعوت مردم به راهپیمایی در ۲۵ بهمن، از یک سو ماهیت ضدانقلاب و برانداز خود را آشکار کردند و از سوی دیگر، در پازل سناریوی آمریکایی-اسرائیلی، برای خنثی کردن تحولات منطقه قرار گرفتند.

■ چرا سران فتنه در حصر خانگی هستند؟

کدام مصادق بیطرف

هشت سال از فتنه سال ۸۸ که درس های پر هزینه ای برای ملت ایران داشت، گذشت. در این هشت سال پر فراز و نشیب و آمد و رفت جریان های مختلف سیاسی، همه به وضوح مشاهده کردند که هیچ کدام از ادعاهای سران فتنه در خصوص تقلب در انتخابات ثابت نشد. حتی امروز که برخی از اصلاح طلبان به منسب های دولتی دست یافته اند و بالطبع دسترسی خوبی به اسناد دولتی دارند. اما در خصوص اینکه با سران فتنه چه برخوردی باید صورت می گرفت، هنوز اختلاف نظر های زیادی مشاهده می شود.

فتنه گران که پیش از انتخابات سال ۸۸ با مطرح کردن کمیته صیانت از آرا به عنوان یک سازمان در برابر شورای نگهبان، زمینه های القای تقلب و ایجاد شبهه در سلامت شورای نگهبان را ایجاد کرده بودند، بعد از شکست در انتخابات از سناریوی دوم خود رونمایی کردند و آن فشار در خیابان ها و چانه زنی با مقامات عالی نظام بود. ولی با ایستادگی قاطعانه نظام بر روی قانون و صیانت از آرای مردم نقشه آنها شکست خورد. در طول ۸ ماه فتنه گری سران فتنه اقدامات مجرمانه بسیاری از آنان سر زد. التهاب آفرینی و آب به آسیاب دشمن

چرا حصر؟

ریختن در روزهای نمادین انقلاب مانند روز قدس، ۱۳ آبان و ۱۶ آذر گرفته تا تحریک و ایجاد اختلال در نظم عمومی کشور که به گفته کارشناسان حقوقی برای هر یک از این موارد مجرمانه در قانون، مجازات هایی در نظر گرفته شده است اما نظام با سعه صدر مثال زدنی اش و به دلیل اینکه راه بازگشت به نظام و تعالیم اسلام را برای سران فتنه باز بگذارد با آنها مماشات کرد ولی هنگامی که فتنه گران پیش از ۲۲ بهمن سال ۸۹، دعوت به راهپیمایی به اسم حمایت از مردم مصر، در ۲۵ بهمن کردند و به نوعی هم اهمیت و قداست ۲۲ بهمن را شکستند و از هواداران خود خواستند که ۲۵ بهمن به خیابان بیابند و هم اینکه در اوج بیداری اسلامی پالس غلطی به انقلاب های منطقه دادند، تقریباً به همه اثبات شد که سران فتنه قصد ندارند از راهی که آمده اند برگردند و قصد دارند از مدارای نظام سوء استفاده کنند. لذا در شورای عالی امنیت ملی تصمیم گرفته شد که با آنها برخورد شود. ولی اینکه این برخورد به چه صورت باشد، نکته بسیار ظریفی بود که می باید مورد توجه قرار می گرفت. بعد از چند ماه از فتنه سال ۸۸ و لطمات و خسارات سنگین سیاسی و اقتصادی که به کشور تحمیل شده بود و همچنین غرب به بهانه فتنه تحریم های سنگینی علیه کشورمان را اعمال کرده بود، می باید تصمیمی گرفته می شد که ضمن رعایت موازین قانونی، حداقل هزینه را برای کشور در پی داشته باشد و بهانه جدیدی برای ایجاد ناآرامی و جنجال سازی صورت نگیرد. به نظر می رسد که حکم به حصر خانگی عاقلانه ترین و منطقی ترین تصمیم ممکن در آن زمان بود که توسط شورای عالی امنیت ملی گرفته شد. اگر چه که برخی از حقوقدانان معتقد بودند با توجه به صراحت قانون در خصوص مفسد فی الارض و فعالیت های فتنه گران که به طور روشنی مصداق ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی بود، می بایستی با برگزاری دادگاه، آنان را به سزای اعمالشان می رساندند ولی شورای عالی امنیت ملی در آن زمان مصلحت را آن دید که بر اساس اختیارات خود و برای حفظ امنیت و آرامش کشور آنان را در منازل شان محبوس کند.

در نظر گرفتن پرونده فتنه گران به عنوان بخشی از یک پازل بزرگتر که غرب برای انقلاب در نظر گرفته بود می تواند کمک زیادی به ما برای تأیید حکم شورای عالی امنیت ملی داشته باشد. غرب بعد از آغاز بیداری اسلامی، به شدت مضطرب و منفعل شده بود و از فراگیری موج اسلام خواهی و استقلال خواهی در کشور های خاورمیانه هراسناک بود بر این اساس تلاش کرد با طراحی یک بازی برد برد سران فتنه را به برگزاری یک راهپیمایی دیگر ترغیب کند. با اجرای این طرح در صورت حضور تظاهر کنندگان در خیابان های تهران این پیام به مردم کشور های اسلامی صادر می شد که در جمهوری اسلامی به عنوان کشور الگو در بیداری اسلامی، مردم ناراضی هستند و حکومت اسلامی نتوانسته خواسته های آنان را تأمین کند. از سوی دیگر در صورتی که پس از این راهپیمایی، نظام با سران فتنه برخورد می کرد و حکم قطعی آنان که اعدام به دلیل افساد فی الارض است را به اجرا در می آورد باز هم این پیام به سوی مردم کشور های اسلامی ارسال می شد که اختلافات مسئولین گذشته و فعلی نظام اسلامی تنش آلود است و اجرای حکم اعدام تأثیر بسیار منفی در اذهان مردم این کشور ها می گذاشت. فلذا طراحی پیچیده ای که انجام شده بود می توانست کمک بسیاری در آن مقطع به غرب به سرکردگی آمریکا کند. اما پاد زهر این نقشه غرب به خوبی در داخل طراحی شد و با استفاده از اختیارات شورای عالی امنیت ملی بدون اینکه جار و جنجالی به پا افتد از شب ۲۵ بهمن، سران فتنه در منازل خود محصور شدند و جلوی اقدامات دیگر آنها علیه نظام اسلامی گرفته شد.

■ بررسی حقوقی جرم سران فتنه

کلیه علی سعد

با فروکش شدن هیجانات دوران فتنه ۸۸، می توان با نگاهی منطقی و به دور از تعصب و از منظر حقوقی، به ابعاد اقدامات انجام شده پرداخت. اگرچه ممکن است برخی از کارشناسان در خصوص اینکه اقدامات سران فتنه مصداق کدام یک از مواد قانون مجازات اسلامی است، اختلاف نظرهای اندکی وجود داشته باشد اما در اینکه این اقدامات از نظر حقوقی مصداق روشنی از برخی موارد مجرمانه قانون مجازات اسلامی است اختلاف نظری وجود ندارد. در این گزارش به برخی از این نظرات پرداخته می شود.

به گفته جلیل محبی کارشناس حقوقی، عنوان مجرمانه افساد فی الارض در موضوعات مختلفی از جمله، اخلال در نظام اقتصادی کشور، همکاری با دول خارجی متخاصم، سوء قصد به جان رهبری و روسای قوا، جعل اسکناس و اوراق بهادار، آتش سوزی عمدی، تخریب علمی، رشوه و اختلاس به کار رفته است که بر اساس آن مجازات اعدام در جایی که امنیت کشور به خطر افتاده ولی اقدام مسلحانه ای انجام نگرفته، در نظر گرفته شده است. وی با اشاره به رویه دادگاه انقلاب

در سال های گذشته معتقد است که مرتکبین رفتار های گوناگونی به مجازات افساد فی الارض محکوم شده اند که در آن مجرمین از اسلحه استفاده نکرده اند ولی موجب اخلال در امنیت کشور شده اند.

به گفته کارشناسان تا قبل از سال ۹۲ امکان تفسیر های متفاوت از عنوان افساد فی الارض وجود داشت ولی در این سال با تصویب ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی، به طور روشن در متن قانون آمد که استفاده از سلاح برای اطلاق این عنوان شرط نیست به علاوه رکن اصلی این جرم مقابله با امنیت و نظم کشور در حیطة های سیاسی، اقتصادی و اخلاقی است. در این ماده به صراحت اعلام شده که "هر کس به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها گردد به گونه ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می گردد."

جلیل محبی معتقد است که بر اساس قانون به صراحت به اقدامی مانند "نشر اکاذیب" اشاره شده است که حتی آن هم می تواند مصداق افساد فی الارض تلقی گردد... از سوی دیگر بر اساس ماده ۶۹۸ کتاب تعزیرات، نشر اکاذیب این گونه مشخص شده است "هر کس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله نامه یا شکواییه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هر گونه اوراق چاپی یا خطی با امضاء یا بدون امضاء اکاذیبی را اظهار نماید یا با همان مقاصد اعمالی را بر خلاف حقیقت راساً یا به عنوان نقل قول به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی تصریحاً یا تلویحاً نسبت دهد اعم از اینکه از طریق مزبور به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه، علاوه بر اعاده حیثیت در صورت امکان، باید به حبس از دو ماه تا دو سال و یا شلاق تا (۷۴) ضربه محکوم شود." که برای

چرا حصر؟

اینکه مصداق ماده ۲۸۶ یعنی افساد فی الارض تلقی گردد باید به صورت "گسترده" انجام شود و "موجب اختلال شدید در نظم عمومی کشور" گردد. لذا به نظر می رسد می توان اقدام سران فتنه را با توجه به نشر اکاذیب مصداق ماده ۶۹۸ و هم به دلیل انجام گسترده آن و اختلال شدید در نظم عمومی کشور، مصداق افساد فی الارض دانست. البته کارشناسان معتقدند با توجه به رویه عملکرد دستگاه قضا، اقداماتی خفیف تر از اقدامات سران فتنه در سال ۸۸ مصداق افساد فی الارض مطرح شده و برای آنان حکم اعدام صادر شده است.

سران فتنه چه اقدامات مجرمانه ای را مرتکب شدند؟

اقداماتی که فتنه گران در سال ۸۸ انجام دادند مصادیق جرم مختلفی از مواد قانون مجازات اسلامی است. صادقی عضو هیأت علمی دانشکده حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه شیراز معتقد است "به لحاظ حقوقی هیچ تردیدی در انجام عمل مجرمانه سران فتنه وجود ندارد" وی اقدامات فتنه گران را مصداق ماده ۲۸۶ یعنی افساد فی الارض می داند که می تواند مجازات اعدام را در پی داشته باشد. صادقی در خصوص نیت سران فتنه و یا اطلاع از تبعات اقدامات سران فتنه که شرط لازم برای اطلاق ماده ۲۸۶ به آنهاست این گونه می گوید: "کسی که تجربه مدیریت کشور را دارد می فهمد که دعوت مردم برای ریختن به خیابان ها به چه معناست؟"

اما آیا جرائم دیگری نیز توسط فتنه گران رخ داده که مصداق مجازاتی غیر از اعدام باشند؟ برای پاسخ به این سوال باید به چند ماده قانونی دیگر اشاره کرد. در ماده ۴۹۸ قانون مجازات اسلامی نیز آمده است که "هر کس با هر مرامی، دسته، جمعیت یا شعبه، جمعیتی بیش از دو نفر در داخل یا خارج از کشور تحت هر اسم یا عنوان تشکیل دهد یا اداره نماید که هدف آن برهم زدن امنیت کشور باشد و محارب شناخته نشود به حبس از ۲ تا ۱۰ سال محکوم می شود" که سران فتنه می توانند مصداق این ماده محسوب گردند. از سوی دیگر مطابق ماده ۶۱۰ قانون مجازات اسلامی آمده که "هر گاه دو نفر

یا بیشتر اجتماع و تبانی نمایند که جرایمی بر ضد امنیت داخلی یا خارجی کشور مرتکب شوند یا وسایل ارتکاب آن را فراهم نمایند در صورتی که عنوان محارب بر آنان صادق نباشد به ۲ تا ۵ سال حبس محکوم خواهند شد" به علاوه استفاده از واژگانی همچون "شعبده بازی دست اندرکاران انتخابات و صدا و سیما"، "صحنه آرایبی خطر ناک"، "متصدیان بی امانت"، "توجیه گران دروغ گو"، "متقلبان خائن به آرای ملت"، "برنامه ریزی پشت پرده برای دستکاری در انتخابات" و ... همگی می توانند موضوع مواد ۶۰۹، ۶۹۷ و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی باشد که بر اساس آن مجازات حبس، شلاق و جریمه نقدی در انتظار قانون شکنان است. بر اساس ماده ۶۹۷ "هر کس به وسیله اوراق چاپی یا خطی یا به وسیله درج در روزنامه و جراید یا نطق در مجامع یا به هر وسیله دیگر، به کسی امری را صریحاً نسبت دهد یا آنها را منتشر نماید که مطابق قانون آن امر جرم محسوب می شود و نتواند صحت آن اسناد را ثابت نماید جز در مواردی که موجب حد است به یک ماه تا یک سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق یا یکی از آنها حسب مورد محکوم خواهد شد" و ماده که می گوید "هر کس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله نامه یا شکواییه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هر گونه اوراق چاپی یا خطی یا امضا یا بدون امضا اکاذیبی را اظهار نماید یا با همان مقاصد اعمالی را برخلاف حقیقت رأساً به عنوان نقل قول به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی تصریحاً یا تلویحاً نسبت دهد اعم از اینکه از طریق مزبور به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه علاوه بر اعاده حیثیت در صورت امکان، باید به حبس از ۲ ماه تا ۲ سال و یا شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم شود" لذا به روشنی مشخص می گردد در صورتی که سران فتنه مصداق مفسد فی الارض نباشند مواد زیادی می تواند در بر گیرنده مجازات اقدامات مجرمانه آنان تلقی گردد.

اما اقداماتی که فتنه گران و پیاده نظام سران فتنه مرتکب شدند رانیز می توان در ۵ دسته "تشویق و تحریک اذهان عمومی" و "ایجاد

چرا حصر؟

اختلاف تخریب اموال عمومی"، "اهانت به مقدسات"، "اهانت به امام راحل و رهبری" و "جرایم بر ضد امنیت داخل و خارج کشور" دانست. بر این اساس افرادی که در فتنه ۸۸ به عنوان پیاده نظام سران فتنه عمل کردند نیز بر اساس اقدامات انجام شده عناوین مجرمانه متفاوتی می تواند اطلاق شود.

مستندات حقوقی حصر خانگی

حصر خانگی نوعی محرومیت از حقوق اجتماعی است که در تعاریف مختلف حقوقی و مواد قانونی به صراحت به آن اشاره نشده است اما در برخی مکتوبات وجود دارد. در تفسیر ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی و ماده ۳۲ این قانون، موارد محرومیت اجتماعی از جمله "اقامت اجباری در محلی معین" و "منع از اقامت در محل یا محله ای معین" در نظر گرفته شده است که حصر را می توان یکی از مصادیق آن ذکر کرد. البته در بسیاری از کشور های دیگر نیز اتخاذ اقدامات تأمینی، بازدارنده و یا مجازات هایی برای کنترل رفتار و اعمال افراد در محل اسکان آنها امری مرسوم است. اخیراً اسکار پیستوریوس دونده قهرمان پاره المپیک لندن به جرم قتل همسرش به حصر در خانه محکوم شد. اما در مورد سران فتنه این اقدام ابزاری تأمینی جهت تضمین امنیت شهروندان و امنیت عمومی کشور تلقی می گردد. از سوی دیگر شورای عالی امنیت ملی به عنوان اقدامی پیشگیرانه می تواند برای حفظ امنیت داخلی و خارجی کشور و به مخاطره نیفتادن آن در اقدامی پیشگیرانه و بدون برگزاری دادگاه بر حسب تشخیص اقدام به حصر افراد خاصی نماید. البته دکتر صادقی عضو هیأت علمی دانشکده حقوق دانشگاه شیراز معتقد است از جنبه ای دیگر نیز حصر، مستند به مواد قانون است. وی در این باره می گوید: "این حکم مبنای حقوقی دارد چرا که افساد فی الارض جرمی حدی است و در نظام حقوقی اسلامی جرائم حدی و نه فقط جرائم حدی به طور کلی تأدیب بزهاران قبل از ارجای به محاکم می تواند مورد ارزیابی قرار گیرد که آیا مصلحت و سودمندی در تعقیب بزهار هست یا نه؟"

مجازات سران فتنه در صورت توبه

حال ممکن است سوالی مطرح شود مبنی بر اینکه، در صورت توبه سران فتنه می توان مصداق مجازات آنان تغییر یابد. در خصوص این مسأله باید به آیه ۳۴ سوره مائده اشاره کرد که در آن خداوند توبه محاربین و مفسدین فی الارض را پیش از دستگیری قابل پذیرش می داند یعنی به طور مشخص از این آیه می توان اینگونه برداشت کرد که پس از دستگیری، توبه موثر نیست. لذا باید توجه داشت که در صورت توبه سران فتنه، تنها رهبری می تواند با حکمی حکومتی و بنا بر مصالح عالیله کشور، این توبه را بپذیرند و بر اساس آن مجازات آنها را تغییر دهند.

بر این اساس همان گونه که در مصدایق مواد مختلف قانون مجازات اسلامی مشاهده شد و بر اساس نظر صائب صاحب نظرات حقوقی مجازات سران فتنه از اعدام تا حبس، شلاق و جزای نقدی می تواند لحاظ شود و در صورت اینکه دادگاه بر اساس بخشش و رحمت اسلامی بخواهد با آنها برخورد سختگیرانه ای انجام ندهد به طور حداقلی حبس، شلاق و جریمه نقدی به عنوان مجازات آنها باید در نظر گرفته گردد.

۲۵ بهمن و افشای پشت پرده جنبش سبز

علی رضایی

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۵۷ همواره این نظام و انقلاب اماج حملات و و هجمه های بیگانگان و اذتاب داخلی شان قرار گرفته است اما در یکی از آخرین حربه های استکبار داخلی و خارجی برای به زمین زدن انقلاب قرار بود در ۲۵ بهمن سال ۸۹ یک آشوب خیابانی دیگر در ادامه فتنه سال ۸۸ عملیاتی شود.

بعد از قیام ۹ دی مردم علیه مستکبران، جنبش به اصطلاح سبز رو به افول رفته بود اما غرب و در راس آن امریکا و البته شریک همیشه گی اش اسرائیل همچنان روی ظرفیت سران فتنه در ایران حساب باز کرده بودند. در همین راستا بعد از نا آرامی ها همان سال در منطقه خاورمیانه، سناریو مشابهی برای ایران در نظر گرفته شده بود

نقش آفرینی رسانه ای ضد انقلاب

مشخصا ضد انقلاب برای رسیدن به اهداف خود و برگزاری راهپیمایی ۲۵ بهمن از شیوه های رسانه ای ذیل استفاده کرده بود:
- شایعه سازی در برخی از سایت های داخلی مبنی بر موافقت

چرا حصر؟

وزارت کشور برای راهپیمایی و همچنین شرکت یکی از مهمانان رسمی خارجی در راهپیمایی
- دروغ پردازی در سایت های داخلی مبنی بر عدم مداخله نیروهای
انتظامی در راهپیمایی ۲۵ بهمن
- ارسال پیامک و ایمیل های فراوان از داخل و خارج در روز ۲۵
بهمن
- استفاده از فضای مجازی برای فراخوان و ارتباطات گسترده به
صورت شبکه های هرمی

اقدامات امنیتی برای متشنج کردن فضا

طبق گزارش هیئت رسیدگی به حادثه ۲۵ بهمن در کمیسیون اصل
نود اقدامات امنیتی زیر در راستای متشنج کردن فضا در آن روز برنامه
ریزی و اجرا شده بود:

- نمایش اعزام فردی به بالای دکل بانماد سبز و عکس و شعار
- استفاده از سلاح گرم برای پروژه کشته سازی که منجر به شهادت
بسیجی صناعت زاله و محمد مختاری و مجروح شدن دهها تن گردید.
- تعرض به اموال عمومی، حرمت شکنی، ایجاد رعب و وحشت و
ناامنی

- استفاده از سلاح های مختلف اعم از شکاری، جنگی و ساچمه ای
و حتی گاز اشک آور و بکار گیری آنان علیه نیروهای انتظامی و امنیتی
و مردم

حمایت استکبار و صهیونیسم بین الملل در غائله ۲۵

بهمن:

- هیلاری کلینتون وزیر وقت امور خارجه آمریکا، دوشنبه مورخ
۸۹/۱۱/۲۵ در سخنانی به تمجید از آرمان های تظاهر کنندگان ایرانی
پرداخت.

- رئیس رژیم صهیونیستی نیز در همایش سالیانه انجمن کار
سازمان های یهودی ایالات متحده در مورد رویدادهای ایران گفت:

چرا حصر؟

بسیار مشمئز کننده بود دیروز دیدن گروهی از نمایندگان پارلمان ایران که بلند شده و به نام دموکراسی احمدی نژاد، فریاد می زدند که باید سران فتنه را اعدام کرد.

- تامیر پار دو رئیس جدید سرویس جاسوسی موساد نیز در همین راستا اعلام کرد: وظیفه اصلی ما تشکیل جنگ سرد علیه رژیم اسلامی ایران و برنامه هسته ای آن است.

وی تأکید کرد: موساد از چند سال پیش وارد یک جنگ سری خطرناک علیه برنامه هسته ای ایران به لحاظ نیروی انسانی و تکنولوژی شده است.

- یادداشت یک کارشناس اسرائیلی در سایت وزارت خارجه اسرائیل: پروژه راهپیمایی ۲۵ بهمن ریشه اسرائیلی دارد و موسوی و کروبی اگر چه ظاهراً برای حمایت از مردم مصر درخواست مجوز راهپیمایی کرده اند اما قرار بود که در صورت صدور مجوز، شعارها علیه رژیم اسلامی ایران باشد و حمایت جمهوری اسلامی از آشوب های مصر محکوم شود!

- نشریه فارین پالیسی: آمریکا و غرب در اغتشاشات سال ۲۰۰۹ در ایران سرمایه گذاری کرده بودند. این نشریه با بیان اینکه برخی کشورهای غربی تأمین کننده هزینه های لازم برای آشوب در ایران پس از انتخابات ریاست جمهوری آن دوره بودند، تصریح کرد: آمریکا همواره به دنبال اجرای برنامه ای برای تحریک گروه های اپوزیسیون علیه جمهوری اسلامی بود و انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۹ این فرصت را ایجاد کرد تا آمریکا سرمایه گذاری لازم برای اغتشاش در ایران را انجام دهد.

تحلیگر فارین پالیسی در عین حال خاطر نشان کرد: با وجود این سرمایه گذاری ها و اختصاص بودجه های لازم، آمریکا نتوانست به اهداف مورد نظر از این اغتشاش چند ماهه دست یابد و در نهایت اپوزیسیون با ناکامی مواجه شد.

امید دشمنان به پیروزی نیروهای داخلی خود چنان بود که بر خلاف عرف رایج سیاسی از کارکنان و امکانات نمایندگانی ها سیاسی

و سفارتخانه خود در تهران نیز استفاده را نمودند که بازداشت جمعی از پرسنل مستقر در آنها طی آشوب های اخیر موید این مدعاست.

هدف استکبار از به راه اندازی غائله ۲۵ بهمن چه بود؟

مهمترین هدف آمریکایی ها انتقال بحران از منطقه آشوب زده خاورمیانه به داخل ایران بوده است. در واقع آمریکایی ها تصور می کردند برای کنترل تحولات منطقه باید ایران را به خود مشغول کنند. غائله و آشوب ۲۵ بهمن ۸۹ یک نقشه و طرح اسرائیلی - آمریکایی و انگلیسی خائنه علیه ملت ایران بود. دعوت کنندگان و زمینه سازان و مشوقان ناامن سازی کشور در ۲۵ بهمن و قبل و بعد از آن همچون میرحسین موسوی و کروبی و دیگران، خائن به ملت، ضد انقلاب و مستوجب برخورد قاطعانه بودند به همین دلیل شورای امنیت ملی تصمیم به حصر این افراد گرفت.

کلام آخر

مشخصاً کلیه خسارت های مادی و معنوی (اقداماتی همچون فراخوان علیه امنیت ملی و ایجاد آشوب و ناامنی و توسل به شیوه های مزورانه و حتی مسلحانه و ایجاد رعب و وحشت برای شهروندان و اهالی محل و کسبه و رانندگان و تخریب و ویرانی اموال عمومی و خصوصی و کشتار جرح عده ای از هموطنان) که در نتیجه اقدامات ضد انقلابی ۲۵ بهمن ۸۹ در کشور ایجاد شد، متوجه همه زمینه سازان بوده است باید گفت تمامی افراد و جریانات سیاسی و سایت های داخلی و خارجی و رسانه های زمینه ساز و مبلغ و دعوت کننده برای شرکت در غائله ۲۵ بهمن، دشمنان ملت ایران و در خط آمریکا و اسرائیل و انگلیس بودند.

همچنین در ۲۵ بهمن سال ۸۹ لجاجت سران فتنه و کینه و دشمنی، آنها را به زمینه سازان نقشه های براندازانه اسرائیلی - آمریکایی و انگلیسی تبدیل کرد.

■ ۲۵ بهمن، آخرین حربه استکبار برای احیای آشوب‌های خیابانی

حواشی فتنه ۸۸ و لطمات سنگینی که ان حرکت عظیم مردمی در انتخابات آن سال را به واسطه خود کامه گی سران فتنه و هواداران حلقه اول آنها در کام ملت تلخ کرد همچنان بر تار و پود فضای سیاسی ایران باقی مانده است.

اما دامنه این تنش‌ها و آشوب‌های خیابانی تا روز ۲۵ بهمن سال ۸۹ ادامه یافت و خسارت‌های زیادی چه به لحاظ مادی و چه معنوی به نظام و کشور وارد شد. به عقیده برخی تحلیل‌گران یکی از دلایل تحریم‌های کشور که اتفاقاً از همان سال ۸۹ شدت بیشتری به خود گرفت، نتیجه مستقیم فتنه سال ۸۸ بوده است. در واقع تصمیم به اینکه اعمال تحریم‌های فلج‌کننده اقتصادی علیه ایران، بهترین راه حمایت از جنبش سبز است، محصول مباحث و مذاکرات در محیط سیاستگذاری استراتژیک دو حزبی آمریکا بوده است.

اگر به ادبیاتی که در آن مقطع از سوی مقام‌های رسمی، تحلیل‌گران، اندیشکده‌ها و رسانه‌های آمریکایی در این باره تولید شده مراجعه شود، در خواهیم یافت علت واقعی تحریم‌های اقتصادی فلج‌کننده کننده چه عاملی بوده است. در واقع به واسطه غیر عادی بودن توالی

تحریم‌ها درست پس از به زوال رفتن جنبش سبز می‌توان اینگونه دریافت کرد که هدف اصلی، اثرگذاری بر محیط داخلی ایران، احیاء و قدرتمندسازی فتنه سبز و نهایتاً محقق کردن اهداف آمریکا در ایران از طریق این جنبش بود.

دلیل مهمی که تصمیم‌گیران غربی را متقاعد کرد در آن مقطع تحریم‌های بی‌سابقه اقتصادی علیه ایران اعمال کنند، این بود که حامیان تحریم معتقد بودند اگر فشارها روی زندگی روزمره مردم در ایران متمرکز شود، نارضایتی ناشی از آن می‌تواند بدل به سرمایه اجتماعی برای جریان جنبش سبز شود.

در این رابطه اندرو لی باترز، نویسنده مجله تایم تصریح می‌کند: در زمان دولت اواما ایجاد شکاف میان مردم و حاکمیت، هدف اصلی آمریکا از قطعنامه ۱۹۲۹ قرار داده است:

اگرچه تحریم‌ها چندان موثر نبوده‌اند، اما دولت اواما امیدوار است اقدامات جدیدی که منافع طبقه حاکم ایران را هدف قرار داده، منجر به بروز شکاف عمیقی میان مردم و حاکمیت شود، بویژه که جنبش مخالفان در صدد است از معضلات رو به افزایش اقتصادی، برای فربه‌تر کردن و منسجم‌تر ساختن بدنه مخالفان رژیم بهره بگیرد و این چالش را تبدیل به فرصت کند.

اما سوای مسئله فتنه، استکبار نمی‌توانست مساله ایران را بدست تحریم‌هایی بسپارد که سال‌هاست مردم ایران بدلیل کینه ورزی‌ها و خباثت‌های آمریکا با آن درگیرند اما قدمی از ارمان‌های انقلاب خود عقب نگذاشته‌اند، به همین دلیل طرح‌های جایگزین مورد بررسی قرار داد.

هر چند به واسطه حماسه دوم یعنی حضور گسترده مردم در نه دی برای حمایت از نظام و مقدسات، فتنه ۸۸ به قهقرا رفته بود اما استکبار و همراهانش همچنان به اهداف شوم خود در مورد ایران نگاه ویژه داشتند، به همین دلیل روی استفاده از ظرفیت باقی مانده سران فتنه حساب باز شده بود.

همزمان با تحرکات و قیام‌هایی که در بعضی کشورهای عربی بالا

چرا حصر؟

گرفته بود و رفته رفته خاورمیانه را در بحران گرفتار کرده بود، در ایران نیز پس از ۲۲ بهمن ۸۹ سران فتنه برای دوباره شعله ور کردن آشوب های خیابانی جهت به اصلاح حمایت از حرکت مردم تونس فراخوانی با هدف حضور مجدد آشوب گران در خیابان ها صادر کردند.

این بار به واسطه حساسیت بالای موضوع، استکبار بی پرده پای به میدان گذاشت و مسیر حرکت و شعارهای تظاهرات ۲۵ بهمن همزمان با دعوت سران فتنه، در تارنمای وزارت خارجه اسرائیل اعلام شده و کاخ سفید نیز توثیتری برای این منظور راه اندازی کرده بود.

هرچند این حرکت چند ساعته با حضور تعداد اندکی آشوبگر در چند خیابان تهران انجام شد، اما رسوایی آن برای سران فتنه چنان بزرگ بود که موجی از تنفر عمومی را به دنبال داشت. افرادی که تا پیش از آن در مواضع خود علیه فتنه گران محافظه کاری به خرج می دادند، آنها را محکوم کردند.

موج انزجار ملت از سران فتنه بعد از ماجرای آشوب خیابانی ۲۵ بهمن چنان بالا گرفت که شورای عالی امنیت ملی در پاسخ به مطالبه عمومی، مصوبه حصر آنان را تصویب کرد تا استکبار نتوانند از این عناصر خود کامه برای انجام اهداف خود بهره برداری کند.

در همین رابطه در گزارش هیئت ویژه رسیدگی به غائله ۲۵ بهمن در کمیسیون اصل ۹۰ قانون اساسی درباره غائله اسرائیلی، آمریکایی، انگلیسی مطالب مهمی آمده است: اسناد اطلاعاتی حاکی از آن است که سرویس های آمریکا، انگلس و اسرائیل برای رسیدن به یک راهپیمایی به اصطلاح خروشان مردمی با اتاق فکر خارج نشینان جریان فتنه در انگلیس و آمریکا به توافق رسیدند و آنها طی تماس هایی با سران فتنه در داخل، آنها را تحریک نمودند که برای قضیه مصر و تونس اطلاعیه بدهند و مردم را دعوت به حضور در خیابان ها به صورت غیر قانونی کنند.

اسناد اطلاعاتی نشان می دهد که آمریکا و انگلیس و رژیم صهیونیستی جهت پشتیبانی از اطلاعیه میرحسین موسوی و کروی هم گروهک های ضد انقلاب اعم از منافقین، سلطنت طلب ها،

بهائیان و قوم گرایان را در ۲۵ بهمن به صحنه آوردند. دستگیری تعدادی از عناصر منافقین در روز ۲۵ بهمن آن سال نشانگر این واقعیت است. برای انجام این مأموریت ده‌ها شبکه اینترنتی، ده‌ها هزار ایمیل و بیش از یک میلیون و ۲۰۰ هزار پیامک به داخل کشور ارسال شد.

سردمداران هیئت حاکمه آمریکا و رژیم اشغالگر قدس و انگلیس با هماهنگی منافقین و سلطنت طلبان و ... از فراخوان موسوی و کروی حمایت کردند.

پس از بررسی منابع و مستندات دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی، موارد ذیل مشخص شد:

الف- حضور فعالانه سازمان تروریستی منافقین با انتشار اطلاعیه‌ها، مصاحبه‌ها و اعزام نیرو به داخل کشور
ب- صدور ده‌ها مورد بیانیه توسط عناصر جریان فتنه، معاند و ضد انقلاب

ج- ده‌ها مورد اعلام حمایت‌های سردمداران کشورهای استکباری از اقدامات ضد انقلابی در ۲۵ بهمن

د- ده‌ها مورد مصاحبه‌های حمایت آمیز عوامل جریان فتنه و معاندین برای تهییج افکار عمومی در ۲۵ بهمن

حاشیه ای بر لجابت تمام نشدنی سران کودتای سبز؛

■ ۲۵ بهمن ۸۹ و لجاجتی که ریشه در حماقت داشت!

✍ کامران حاجی حسنی

انتخابات ریاست جمهوری دهم، خواه ناخواه انتخاباتی متمایز در تاریخ جمهوری اسلامی به شمار می رود. انتخاباتی پر در دسر و پر آشوب، که بزرگترین انقلاب قرن بیستم را با چالشی جدی مواجه کرده بود. کسانی که یک دهه پیش از آن، به امید سپردن افکار خمینی (ره) به موزه های تاریخ، بر میهن خود لگد زده بودند، حالا دوباره دست در دست ضدانقلابیون بین المللی، ضربه های سهمگینی بر پیکر تنومند جمهوری اسلامی وارد می کردند. مسئله ای که می رفت تا انقلاب ایران را نیز در زمره انقلاب های ناکام دنیا، همچون انقلاب فرانسه، روسیه، الجزایر، مصر، شیلی و دیگران قرار دهد. انگلستان، آمریکا و در یک کلام، غرب، همانگونه که انتظار می رفت، از مزدوران سال ۸۸ با تمام توان حمایت کردند. کسانی که روزی به مبارزه با گاندی در هند پرداخته بودند و زمانی آئنده را در شیلی اعدام کردند، حالا فرصت خوبی برای خاک کردن قوی ترین انقلاب قرن پیدا کرده بودند!

انقلابی که از روز پیدایش خود، هرگز در برابر آنان سر خم نکرده

بود، حالا به مدد فرزندان خائن خود، در یکی از حساس ترین مقاطع حیاتش، دوباره سیبل تیرهای استعماری آنان قرار گرفته بود. با این حال، انقلاب مردمی خمینی (ره) به مدد پشتوانه مردمی اش از کودتای نرم ضدانقلابیون داخلی و غربی، جان سالم بدر برد تا بار دیگر متمایز و خاص بودن خود را به رخ اندیشمندان علوم سیاسی و اجتماعی جهان بکشد. انقلاب اسلامی - که ثمره خون بیش از ۳۰۰ هزار شهید گلگون کفن است - پابرجا باقی ماند، به مسیر مستقیم خود ادامه داد و فتنه گران را تبدیل به مردگان سیاسی کرد. با این حال، از آن رو که مقطع مذکور، یکی از پرتلهاب ترین مقطع تاریخ انقلاب اسلامی به حساب می آید، باز خوانی چندین و چندباره آن همواره ضروری و لازم خواهد بود. در این میان، بررسی تلاش مذبوحانه سران فتنه در مقطع پس از حماسه ۹ دی سال ۸۸، از جایگاه خاصی برخوردار خواهد بود.

چه اینکه حماسه ۹ دی، در واقع شاخصی برای جدا نمودن صف خودی - غیر خودی و پررنگ نمودن دو گانه انقلابی - ضدانقلابی در سطح کشور بود. با این حال، سران لجوج و نادان فتنه، در سایه رفتار رحیمانه نظام جمهوری اسلامی با آنان، باز هم از اقدامات خائنانه خود دست برنداشتند. نمود روشن این واقعیت، فراخوان مضحک آنان برای تجمع طرفداران جنبش سبز در ۲۵ بهمن ماه سال ۱۳۸۹ بود. مسئله ای که پیش و پیش از هر چیزی، اوج توهم و تمایل به ادامه خودزنی آنان را نشان می داد. چه اینکه حماسه ۹ دی ماه سال ۸۸، یک سال پیش از آن، توانسته بود تاثیر فتنه انگیزی های آنان را عملاً از بین برده، آنان را تبدیل به مردگان سیاسی نماید. فضای توهم آمیز حاکم بر اذهان سران فتنه به حدی بود که آنها با نادیده گرفتن تمامی حمایت های آمریکا، رژیم صهیونیستی و غرب از اقدامات خود، مدعی بودند می خواهند طرفداران خود را برای حمایت از انقلاب های مردمی تونس و مصر، به برگزاری تجمع فرخوان کنند!

این حرکت، آنقدر احمقانه بود که تنها عده ی معدودی از ارادل و اوباش اجیر شده به وسیله سازمان های جاسوسی غرب، به همراه

چرا حصر؟

اعضای پیدا و پنهان سازمان تروریستی مجاهدین خلق، در آن حضور یافتند. در متن گزارش مجلس درباره این حرکت خائنانه و ضدملی می‌خوانیم: "اسناد اطلاعاتی نشان می‌دهد که آمریکا و انگلیس و رژیم صهیونیستی جهت پشتیبانی از اطلاعاتیه میرحسین موسوی و کربوبی همه گروهک‌های ضدانقلاب اعم از منافقین، سلطنت‌طلب‌ها، بهائیان و قوم‌گرایان را در ۲۵ بهمن به صحنه آوردند. دستگیری تعدادی از عناصر منافقین در روز ۲۵ بهمن نشانگر این واقعیت است. برای انجام این مأموریت ده‌ها شبکه اینترنتی، ده‌ها هزار ایمیل و بیش از یک میلیون و ۲۰۰ هزار پیامک به داخل کشور ارسال شد... کشته‌سازی، یکی دیگر از برنامه‌های آمریکا و انگلیس و اسرائیل در این جریانات بود. طبق اسناد اطلاعاتی، تیمی از منافقین مأموریت کشته‌سازی را به عهده داشت. این تیم پس از شهادت صانع ژاله، خبر کشته شدن وی را از طریق سرپل خارج به منافقین منتقل و بلافاصله منافقین در سایت هرانا (ساعت ۸ شب) آن‌را منتشر می‌کنند."

سران فتنه در واقع هرگز نمی‌خواستند به این سوال ساده و صریح پاسخ دهند که چگونه ممکن است، آمریکا و غرب، همزمان با حمایت همه‌جانبه از تلاش‌های خائنانه آنها در سطح ایران، به مقابله همه‌جانبه با انقلاب‌های مردمی مصر و تونس بپردازند! و افکار عمومی باور کند که فراخوان آنها، برای حمایت از انقلاب‌های مردمی در مصر و تونس بوده است؟! با این حال، آنها بر درستی راه خود اصرار داشتند. تحلیل‌احمقانه آنها این بود که حمایت همزمان آمریکا از زین‌العابدین بن‌علی، حسنی مبارک و آنان، نمی‌تواند هیچ معنای خاصی داشته باشد و توقع داشتند با همین تحلیل خائنانه و دور از منطق، عده زیادی از مردم کشور را به خیابان‌ها بکشانند. آنها در مسیر زیر برف کردن سر خود، تا جایی پیش رفته بودند که چند روز پیش از تاریخ مذکور، در گفتگو با رسانه‌های خارجی از درخواست صدور مجوز قانونی برای برگزاری این تجمع خائنانه خبر می‌دادند. پس از مخالفت وزارت کشور با صدور مجوز برای تظاهرات احمقانه مذکور، اردشیر امیرارجمند، مشاور حقوقی میرحسین موسوی و اسماعیل گرامی مقدم سخنگوی

حزب اعتماد ملی و مشاور مهدی کروبی در مصاحبه‌هایی جداگانه با شبکه بی بی سی فارسی! اعلام کردند که دیگر نیازی به مجوز نیست و راهپیمایی در هر صورت برگزار خواهد شد!

سران فتنه، به صورت روشنی در دام طراحی شده اطرافیان خود افتاده بودند و اصرار داشتند تا به هر طریقی، اندک جان باقی مانده در رگهای آمریکایی جنبش سبز را نیز با این فراخوان مضحک، از بین ببرند. در متن گزارش مجلس در زمینه نقش اطرافیان سران فتنه در این زمینه می‌خوانیم: "اردشیر امیرارجمند رابطه منافقین و نماینده و مشاور آقای میرحسین موسوی (که رسماً خود را به این عنوان معرفی نموده) و عضو ستاد انتخاباتی و کمیته صیانت از آراء، با مصاحبه‌های متعدد اهداف راهپیمایی را پوشش می‌داد و بعد از راهپیمایی نیز بیانیه‌ای به اسم آقای موسوی منتشر کرد. این نقش را عیناً آقای واحدی سردبیر اسبق و فراری روزنامه آفتاب یزد و مشاور خارج‌نشین آقای کروبی میهمان دائم بی بی سی فارسی نسبت به آقای کروبی انجام داد و اطلاعیه‌ای به اسم ایشان تهیه و منتشر کرد. "سران خائن فتنه که تمامی تلاش‌های خود را با برگزاری تظاهرات ۲۲ بهمن، بر آب می‌دیدند، بر اثر مشاوره‌های غلطی که به آنان داده می‌شد، تظاهرات ۲۵ بهمن را آخرین تیر ترکش خود می‌پنداشتند.

آنها به خیال شبیه سازی انقلاب‌های تونس و مصر در ایران، می‌خواستند به هر صورتی شده، ریشه انقلابی را بزنند که تمام زندگی و جایگاه اجتماعی خود را مدیون آن بودند! ولیکن این شبیه‌سازی کاریکاتوری و غیرصادقانه، آنقدر مضحک، نجسب و کودکانه بود که نفس‌های به شماره افتاده جنبش سبز را برای همیشه قطع کرد! در واقع اگر حماسه ۹ دی، فتنه سبز را به اتاق مراقبت‌های ویژه فرستاده بود، فضاحت به وجود آمده در جریان تظاهرات ادعایی ۲۵ بهمن ۸۹، برای همیشه آن را در کابین‌های سردخانه، برای انتقال به زباله‌دان تاریخ قرار داد. در واقع، بهمن ماه ۱۳۸۹، موسوی و کروبی با فراخوان برای ایجاد آشوب در سطح کشور، به صورت مشخصی راه خود را از انقلاب جدا کرده، به ضد انقلاب پیوستند. مسئله‌ای که

چرا حصر؟

دست نظام مظلوم جمهوری اسلامی را برای برخورد قاطعانه تر با فتنه انگیزی های آنان باز نمود. سران فتنه پس از شکل گیری حماسه ۹ دی ماه سال ۸۸، به تدریج رویکرد خود را بر دامن زدن یکسویه به خشونت هدفمند تغییر داده بودند و همین مسئله، نهایتاً به دفن سیاسی و همیشگی آنان منجر شد.

درواقع، گذر زمان، به تدریج ماهیت اصلی فتنه را برای عموم مردم مشخص کرد و باعث ریزش بدنه اجتماعی آن شد. در نتیجه، سران فتنه پس از ناامیدی از اهرم نافرمانی مدنی برای اعمال فشار بر نظام، دچار سرخوردگی شده، به خشونت برنامه ریزی شده و حداکثری روی آوردند. در این مرحله، سران و هدایت کنندگان فتنه سبز، به تدریج نقاب از صورت خود انداختند و زمینه رسوایی خود را بیش از پیش فراهم نمودند. به عنوان مثال، پیش از برگزاری تظاهرات کاریکاتوری ۲۵ بهمن ۱۳۸۹، سایت بالاترین، یکی از پایگاه های اینترنتی وابسته به کودتاچیان می نویسد: "دوره مبارزه بی خشونت و رحم کردن تموم شده، اگر میخوایم پیروز بشیم، باید ضربه اول رو محکم بزنیم. درسته ما ملت با فرهنگ و تمدنی هستیم و صلح طلبیم!، اما برای رسیدن به آزادی جلوی یک حکومت خونخوار باید محکم ایستاد روزهای ۳۰ خرداد و ۶ دی ۸۸ (عاشورا) رو به یاد بیارید که حکومت چقدر ترسیده بود و دستپاچه شده بود از خشم مردم."

هر چه هست، ما امروز در اواسط سال ۱۳۹۶ قرار داریم. سوال این است که اکنون چه باید کرد؟ آیا حماقت و رذالت سران فتنه برای مقابله با انقلاب اسلامی و هم پیاله شدن با آمریکا و رژیم صهیونیستی تمام شده است؟ واقعیت آن است که جواب این سوال، خوشبختانه یا متأسفانه منفی است! فتنه گران و حامیان آنها بی شک در کمین نشسته اند تا در زمان مناسب، ضربه کاری خود را بر پیکره تنومند انقلاب فرود آورند. تجربه روشن ملت ایران از عملکرد خائنانه این افراد نشان می دهد که آنها هرگز از فتنه گری دست نخواهند کشید. اگر بنی صدر پس از خیانت های خود در به آشوب کشیدن کشور به دامان اربابان خود گریخت، اینان هنوز در کنار ما نشسته، از زمین و زمان

چرا حصر؟

هم طلبکار هستند. لذا فتنه بنی صدر و خطر او را باید بسیار ضعیف تر از خطر سران خائن فتنه سال ۸۸ و همپالگی های آنان در جریان اصلاحات دانست.

سطح توهم و دریدگی سران فتنه آمریکایی سال ۸۸ به حدی بود که مهدی کروبی یکی از سران فتنه، پس از فضاقت ۲۵ بهمن ۱۳۸۹ و مشخص شدن وزن اجتماعی نداشته کودتاچیان نیز، در بیانیه منسوب به خود- که توسط واحدی سردبیر فراری روزنامه آفتاب یزد نوشته شده است- می گوید: "ضمن محکومیت شدید بر خوردهای خشن و غیر انسانی و غیر اسلامی هشدار می دهیم که تا دیر نشده است پنبه ها را از گوش هایتان خارج کنید و صدای مردم را بشنوید! اعمال خشونت آمیز و مخالفت و عناد با خواست مردم تازمانی و جایی می تواند به استمرار چنین وضعیتی کمک کند. از سرنوشت دوری حکومت ها از مردم عبرت بگیرید! زندانیان سیاسی را آزاد و دستتان را از گلوی روزنامه ها و رسانه های مستقل بردارید، به عهد و میثاقی که با نام قانون اساسی با مردم بسته اید وفادار باشید." نوشته ای که بیشتر به بیانیه بنیامین نتانیاهو شبیه است تا سخنان یک ایرانی! خاتم سخن آنکه، سران و وابستگان فتنه، بی شک در صدد طراحی و عملیاتی کردن اقدامات خائنه نو به نوبه نوی بر علیه انقلاب اسلامی هستند و فراموش کردن خیانت های آنان، چیزی جز سهل اندیشی و خیانتی مضاعف به خون شهیدان انقلاب اسلامی نخواهد بود.

■ مردم چگونه فتنه سبز را در ۲۵ بهمن دفن کردند؟

✍ محسن فرهادی

۲۵ بهمن ماه سال ۱۳۸۹ را باید روز دفن فتنه سبز سال ۸۸ دانست. مردمی که با حضور حماسی خود در روز ۹ دی سال ۸۸، آخرین میخ را بر تابوت کودتای آمریکایی کوبیده بودند، این بار بدون آنکه نیاز به حضورشان باشد، شاهد دفن جسد دستپخت سران کودتای سبز بودند. آنها در واقع این بار با عدم حضور خود، این مهم را به انجام رسانده بودند. سران کودتای آمریکایی که از روزهای قبل، برای حضور طرفداران خود در کف خیابان ها و ایجاد آشوب، برنامه ریزی کرده بودند، روز ۲۵ بهمن ۸۹ با واقعیتی روبرو شدند که هرگز توقع آن را نداشتند. طبق برنامه ریزی، اتاق فکر فتنه برای برگزاری این تجمع غیرقانونی، روز ۱۶ بهمن برای اولین بار فراخوان سران کودتا را در پایگاه های اینترنتی و شبکه های اجتماعی منتشر کرد. آنها گمان می کردند که وجود یک فرصت ۱۰ روزه-بین ۱۶ تا ۲۵ بهمن- در کنار استفاده موثر میلیشیای فتنه از شبکه های اجتماعی نظیر تویتر، فیسبوک و ... خواهد توانست خیابان های تهران و

شهرهای بزرگ کشور را مملو از جمعیت کند! گذر زمان اما نشان داد که این مسئله، توهمی بود که تنها در فضای مجازی به آن دامن زده می شد.

واقعیت آن بود که پس از شکل گیری حماسه ۹ دی، روند ریزش پایگاه اجتماعی کودتاجیان، به شدت تسریع شده بود. این مسئله، طبیعتاً از چشم سران و فعالین اتاق فکر لندن نشین کودتا دور نمانده بود، ولیکن آنها سعی داشتند با دامن زدن به اغتشاشات خیابانی، از مرگ حتمی و زودرس خود جلوگیری نمایند. در واقع پس از شکل گیری حماسه ۹ دی و ناکامی پروژه اسب تراوا در ۲۲ بهمن ۸۸- که بعداً از سوی خود فتنه گران به خر تراوا معروف شد!- آنها چاره ای جز انتخاب یکی از دو راه پیش رو نداشتند: اول آنکه، ضمن اعتراف به اشتباهات و خیانت های خود، از ملت و نظام مظلوم جمهوری اسلامی عذرخواهی نموده، خود را به قانون بسپارند. دوم اینکه، برای جلوگیری از فراموش شدن کامل فتنه و تبدیل شدن خود به اجساد سیاسی، چاره ای بیاندیشند. حماقت و لجاجت آنها اما راه دوم را پیش روی شان گذاشت، یعنی زنده نگه داشتن فتنه با دادن تنفس مصنوعی به آن! شروع خیزش های مردمی در کشورهای عربی، اتاق فکر فتنه را در برگزیدن راه دوم حریص تر می کرد. آنها گمان می کردند اوضاع پیش آمده در کشورهای عربی، بهترین فرصت برای شبیه سازی همان وقایع در ایران و اعمال فشار بر نظام جمهوری اسلامی است.

لذا برنامه ریزی ها برای ادامه جنبش انجام شد. در این مسیر، کودتاجیان سه انتخاب داشتند. اول اینکه مانند سال ۸۸، پروژه ناکام خر تراوا را در ۲۲ بهمن ماه ۸۹ نیز تکرار کنند. دوم اینکه اغتشاشات خیابانی را به روزی پیش از ۲۲ بهمن موکول کنند و سوم اینکه موعد برگزاری تظاهرات غیرقانونی، چند روز پس از ۲۲ بهمن باشد. نهایتاً به چند دلیل مختلف، سناریوی سوم مورد تصویب قرار می گیرد: اول اینکه سناریوی ناکام خر تراوا در سال ۸۸، هیچ شانسی برای موفقیت آن در سال (۸۹) باقی نگذاشته بود. از طرفی، برگزاری تظاهرات در مقطع قبل از ۲۲ بهمن، بدون شک پس از چند روز با مانور میلیونی

چرا مصر؟

مردم در ۲۲ بهمن، خنثی شده و شکست می خورد. لذا تاریخ ۲۵ بهمن، برای این منظور انتخاب شد. روزی که همزمان با سالروز اعلام موجودیت گروهک تروریستی کوموله بود! با این وجود، وقوع چند اتفاق پیش از رسیدن به تاریخ موعود، برنامه ریزی کودتاجیان برای روز ۲۵ بهمن را با چالش مواجه کرد.

اول اینکه همزمان با ۲۲ بهمن، حسنی مبارک دیکتاتور مصر سقوط کرد. مسئله ای که می توانست خیلی پیام داشته باشد، یا حداقل بسیار نمادین جلوه کند! از طرفی، تظاهر کنندگان روز ۲۲ بهمن، با در دست داشتن پرچم ها و دست نوشته هایی، حمایت قاطع خود را از انقلاب مردم مصر و تونس نشان دادند. سران کودتای سال ۸۸ هم در متن درخواست مجوز خود از وزارت کشور، موضوع راهپیمایی را "اعلام همبستگی با اعتراضات مردم تونس و مصر!" قید کرده بودند. مسئله ای که طبیعتاً پس از ۲۲ بهمن، نیازی به آن احساس نمی شد. مشکل بعدی در زمینه اصل برگزاری تظاهرات و عنوان آن بود. مسئله ای که به هیچ صورتی با اهداف و عملکرد سران کودتای سبز همخوانی نداشت! در واقع، سران فتنه نمی خواستند و نمی توانستند تناقض حمایت همزمان آمریکا از فتنه ۸۸ و دیکتاتورهای مصر و تونس را با ادعای راهپیمایی همبستگی با اعتراضات مردم تونس و مصر، به صورت همزمان، برای افکار عمومی توجیه کنند. همه ی اینها فضا را برای رقم خوردن یک تراژدی واقعی برای کودتاجیان مهیا نمود. روز ۲۵ بهمن ۸۹، بر خلاف جوسازی های میلیشیای جنبش سبز در فضای مجازی، تنها تعداد بسیار محدودی از ارادل و اوباش و اجیرشدگان دستگاه های اطلاعاتی غربی، به همراه اعضای گروهک های تروریستی در کف خیابان ها حاضر شدند.

مسئله دیگر اینکه، به جز چند شهر محدود، در بقیه جاها کسی برای فراخوان خائنانه سران کودتا، تره ای خرد نکرد. این در حالی بود که سران کودتای نرم، ۲۵ بهمن را سرآغاز دیگری برای به آشوب کشاندن تمامی کشور می دیدند و سعی داشتند با القای دروغ شبیه سازی ایران با کشورهای عربی، هدف ناکام براندازی انقلاب

اسلامی در سال ۸۸ را در بهمن ۸۹ محقق کنند! امری که البته تنها ناشی از توهمات احمقانه اتاق فکر لندن نشین فتنه بود. با این حال، وابستگان فتنه، از هیچ تلاشی برای محقق کردن این توهم خائنانه، دریغ نکردند. احزاب و گروههای نامشروع و ورشکسته داخلی نیز در این میان وظیفه خود را به خوبی ایفا کردند. آنها با صدور بیانیه های مستقل، از برگزاری تجمع غیرقانونی ۲۵ بهمن حمایتی همه جانبه صورت دادند. حزب غیرقانونی جبهه مشارکت، ورشکستگان سیاسی مجمع ادوار مجلس، فراریان خارج نشین تشکل ادوار تحکیم وحدت، روحانی نماهای مجمع مدرسین حوزه علمیه قم، و عناصر مجهول الهویه سازمان نامشروع مجاهدین انقلاب در خارج از کشور، از جمله آتش بیاران این معرکه بودند.

جالب آنکه در انتخاب تاریخ ۲۵ بهمن، ملاحظات دیگری نیز لحاظ شده بود تا به هر صورت ممکن، از شلوغی عادی خیابان ها نیز به نفع جریان کودتا استفاده شود. دوشنبه مصادف با ۱۴ فوریه "روز ولنتین" (روز عشق!) در فرهنگ سکولار غرب بود! روزی که به صورت طبیعی، مورد توجه هواداران اغوا شده فتنه گران قرار داشت و می توانست ظرفیت های تبلیغاتی را برای این جریان فراهم آورد. سایت ها و وبلاگ های حامی فتنه از جمله، جرس، کلمه، بالاترین، خودنویس، فیس بوک، گوئیانیوز، روز آنلاین، رادیو زمانه و ده ها سایت و وبلاگ ریز و درشت دیگر که همگی از یک مرکز واحد خط می گرفتند نیز، وارد میدان شدند تا به باور خام خود روز ۲۵ بهمن را به "روز خشم ملت ایران" مبدل سازند! باروت توپخانه فتنه اما، روشن نشده نم کشید! ۲۵ بهمن بر خلاف سرمایه گذاری های سنگین مالی و تبلیغاتی ضدانقلاب، نه تنها تبدیل به فرصتی برای دوباره زنده شدن فتنه ۸۸ نشد، که فضاحتی غیر قابل توصیف را برای آن به بار آورد. حجم اندک فتنه گران حضور یافته در این روز، سران کودتا و حامیان خارج نشین آنها را با واقعیتی روبرو کرد که از روز ۹ دی سال ۸۸ تا آن تاریخ، همواره از آن فراری بودند.

تنها در میدان انقلاب و بخشی از خیابان آزادی چند گروه اندک از

چرا حصر؟

اوباش اجیر شده و آموزش دیده تلاش کردند تا به جای راه پیمایی، باز هم سطل های زباله را به آتش کشیده و به برخی از اموال عمومی صدمه وارد کنند. با این حال، فرد دیگری به آنها اضافه نشد! ریزش عجیب و قابل توجه بدنه اجتماعی کودتای سبز، تنها یک واقعیت ساده و جذاب را نشان می داد و آن عبارت بود از موقعیت شناسی و بصیرت سیاسی مردم ایران. مردم ایران اگر ۹ دی ۸۸ با حضور خود، کودتای صهیونیستی ضدانقلاب را خنثی کردند، این بار با عدم حضور خود، برای همیشه فتنه سبز را در زباله دان تاریخ دفن کردند. حجم خیانت های سران کودتای سبز به منافع ملی کشور در فاصله انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ تا ۲۵ بهمن ۸۹، به خوبی اهداف و ماهیت اصلی فتنه را برای مردم مشخص کرده بود. مردم به خوبی فهمیده بودند که اتاق فکر هدایت کننده این کودتا، جایی در خارج از ایران قرار دارد و هدفی جز از بین بردن امنیت، آرامش و منافع ملی کشور را ندارد. سران کودتا اما با این تصور که مردم آنها را نمی بینند، سر خود را زیر برف کرده بودند و در یک اقدام مضحک و احمقانه، ادعای حمایت از انقلاب مردم مصر و تونس را داشتند.

در حالی که حامیان اصلی به اصطلاح جنبش آنها در خارج از کشور - آمریکا و اسرائیل - در تناقضی خنده دار، تا آخرین لحظه از دیکتاتورهای مصر و تونس حمایت کرده بودند. این واقعیت تنها نشان دهنده یک چیز می توانست باشد: ماهیت یکسان دیکتاتورهای مصر و تونس با سران کودتای سبز! کودتاچیان حاضر در ایران همگام با حسنی مبارک و زین العابدین بن علی از منافع آمریکا و اسرائیل دفاع می کردند، لذا حمایت همزمان آمریکا و متحدانش از این مزدوران، مسئله ای عجیب و غیر قابل فهم نبود. سران فتنه اگر چه سر خود را در زیر برف فرو کرده بودند، با این حال مردم واقعیت ها را می دیدند و بر همین اساس، با آنها رفتار کردند. ۲۵ بهمن سال ۸۹ یک روز تاریخی شد، البته نه برای کودتاچیان، که برای انقلاب اسلامی! روزی که قرار بود تبدیل به چالشی جدی برای انقلاب اسلامی شود، تبدیل به نمادی برای ادامه مسیر مستقیم انقلاب و دفن پسمانده های کودتای خائنانه

چرا حصر؟

مزدوران اجنبی شد. و این نیست جز از معجزات مردمی بودن انقلاب اسلامی! مردم در ۲۵ بهمن، موسوی و کروبی را با دوستان واقعی خودشان، تنها گذاشتند. سران کودتای سبز در ۲۵ بهمن ۸۹ به خوبی فهمیدند که جز اراذل و اوباش، منافقین و گروهک های تروریستی، فرد دیگری حامی آنها نیست. با این حال، آنها شجاعت پذیرفتن این واقعیت را نداشتند و تا کنون ترجیح داده اند به مشی خائنانه خود در مقابله با منافع ملی و نظام جمهوری اسلامی ادامه دهند.

■ چه کسانی از حصر سران فتنه سود می‌برند؟

یکی از شعارها و مطالبات همیشگی تجدیدنظرطلبان تندرو، رفع حصر سران فتنه بوده و هست؛ به گونه‌ای که این مسئله توسط ابزارهای رسانه‌ای گوناگون این جریان، همواره زنده نگه‌داشته می‌شود. به واقع می‌توان گفت جریان تجدیدنظر طلب بیش از آن که از حصر سران فتنه آسیب دیده باشد، از آن سود می‌برد. حصر سران فتنه، کارکردهای گوناگونی برای این جریان داشته و دارد. اصلی‌ترین کارکرد این موضوع، کمک به جریان ریویزیونیست در حفظ جایگاه اپوزیسیونی خود است. به واقع جامعه‌شناسی جریان‌ات اجتماعی و سیاسی در طول تاریخ نشان دهنده‌ی این امر است که بدل شدن یک اندیشه به جریان و انگیزه بخشی آن، تا اندازه‌ی زیادی وابسته به برخورداری از جایگاهی اپوزیسیونی در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است. حفظ جایگاه انتقادی و اپوزیسیونی، ترجمه‌ی موضوعی است که در ادبیات عامه از آن تحت عنوان «مظلوم‌نمایی» یاد می‌شود. در واقع جریان تجدیدنظر طلب با به دست گرفتن تابلوی حصر سران فتنه، امکان مظلوم و تحت‌ستم

نشان دادن خود را در میان اقشار گوناگون جامعه پیدا می‌کند. این مسئله تا اندازه‌ای است که سران فتنه برای این جریان تبدیل به یک نماد شده‌اند و برخورداری از نماد و نشانه، آن‌هم نماد و نشانه‌ی انسانی و برخوردار از پشتوانه‌ی اجتماعی، به تداوم حیات یک جریان سیاسی و اجتماعی مدد می‌رساند.

از سوی دیگر، درباره جریانات اجتماعی باید گفت یک جریان اجتماعی هنگامی می‌تواند در طول زمان هستی و تداوم خویش را ضمانت کند که از حد قابل توجه و قابل قبولی از انسجام برخوردار بوده و بتواند وحدت پیروان خود را حول محوری حفظ نماید. محورها و موضوعات گوناگونی برای حفظ انسجام یک جریان اجتماعی وجود دارد. اما در این میان، برخورداری از رهبری کاریزماتیک نقشی اساسی ایفا می‌کند. سران فتنه به دلیل حصر طولانی مدت توانسته‌اند جایگاه رهبری کاریزماتیک را برای جریان تجدیدنظر طلب پیدا کنند. اگرچه این جایگاه رهبری، به نظر کاذب می‌رسد. چرا که سران فتنه توان فکری، اندیشه‌ای و جریانی کافی برای به دست گرفتن رهبری یک جریان اجتماعی طولانی مدت و اثرگذار را ندارند و اساساً از برنامه، شعار، رویکرد و اندیشه‌ی مشخصی برخوردار نیستند. اما زندانی بودن آن‌ها و عدم امکان رویارویی مستقیم با جامعه‌ی مخاطب، به آن‌ها امکان داده که در لفافه‌ی اخبار ضد و نقیض، عکس‌ها و تصاویر نوستالژیک و گاهی بیانیه و سخن گفتن مکتوب، جایگاهی کاریزماتیک برای خویش فراهم سازند. چه بسا در صورت عدم وجود حصر و چند جلسه حضور یکی از سران فتنه در یکی از دانشگاه‌های کشور و ته کشیدن بنیه‌ی فکری و اندیشه‌ای این افراد، عکس آن‌ها به تدریج از تابلوی گروه و تشکل‌های جامعه مخاطبانشان حذف می‌گردید. به عبارت دیگر، حصر سران فتنه به جریان تجدیدنظر طلب تندرو و ضد انقلاب این امکان را داده است که به مدیریت تصویر سران فتنه پرداخته و از این طریق، نوعی رهبری کاریزماتیک کاذب برای خود فراهم آورند و تا اندازه‌ای انسجام اجتماعی پیروان خود را حفظ کنند.

چرا حصر؟

کارکرد دیگر سران فتنه و حصر آن‌ها برای جریان تجدیدنظر طلب، پنهان شدن گرایش‌ها فکری و مسلک‌های عقیدتی گوناگون پشت سران فتنه است. سران فتنه، افرادی مذهبی هستند که دارای سابقه‌ای قابل توجه در انقلاب اسلامی و عرصه‌های گوناگون نظام جمهوری اسلامی ایران دارند. در حالی که جنبش سبز، طیف گوناگونی از افراد و جریانات سیاسی و فکری را در بر می‌گیرد؛ افرادی که به دلیل وجه اپوزیسیونی و مواجهه انتقادی این جنبش با ساختار کنونی نظام جمهوری اسلامی ایران به آن پیوسته و با آن همراهی می‌کنند. با بررسی کلی جریانات رسانه‌ای می‌توان گفت طیفی از اندیشه‌های اسلامی، سکولاریستی، سلطنت‌طلبانه، ملی‌گرایانه و مانند آن، ذیل تابلوی جنبش سبز حضور داشته و دارند. اگر چه این امر نسبت به سال ۸۸ کم‌رنگ‌تر شده است. این مسئله در شرایطی است که از یک سو ساختار اجتماعی جامعه‌ی ایران به دلیل پرتنگ بودن مذهب و سنت در آن، هنوز ظرفیت بیش‌تری برای همراهی با جریانات مذهبی اپوزیسیون نسبت به جریانات غیر مذهبی اپوزیسیون دارد و از سوی دیگر، در بخش‌های گوناگون نظام سیاسی نیز جایی برای جریانات غیر مذهبی وجود ندارد. بنابراین، وجهه مذهبی سران فتنه به نحله‌های گوناگونی که خود را ذیل جنبش سبز تعریف می‌کنند، این امکان را می‌دهد که با چهره‌ای مذهبی - مذهبی منتقد - با جامعه و نظام سیاسی ایران مواجه شوند. در این کانتکست، حصر سران فتنه جنگ مذهب علیه مذهب تلقی شده و لذا به لحاظ اجتماعی جذابیت و جذبه‌ی بیش‌تری می‌یابد. این امر می‌تواند ظرفیتی برای ایجاد قدرت بسیج اجتماعی در مواقع خاص برای جریان تجدیدنظر طلب ایجاد کند.

بر این اساس، می‌توان گفت جریان تجدیدنظر طلب، از حصر سران فتنه بیش‌ترین استفاده را نموده است و اگر چه همواره رفع حصر سران فتنه را بعنوان یکی از مطالبات خود مطرح می‌کند، اما در عمل از این شعار استفاده ابزاری نموده و به بهره‌برداری سیاسی و اجتماعی از آن می‌پردازند.

■ آزادی یک کودتاگر، حق الناس نیست؟

✍ مرتضی جمشیدی

نوع رویکرد مدیریت مقام معظم رهبری نسبت به فتنه ۸۸ از روز اول پس از انتخابات سال ۸۸ تا کنون از یک روند برنامه ریزی شده و دقیق برخوردار بوده است. یک بخش از عملکرد ایشان در مواجهه با آن حوادث، استفاده از عنصر تکرار در مطالبه گری های ایشان بود. در طول چند ماه پس از آغاز فتنه در تمام سخنرانی های ایشان تاکید بر دلایل ایجاد فتنه و نحوه مقابله با آن مطرح بود. محور اصلی نظر ایشان نیز بر اعلام عذر خواهی چهره های اصلی فتنه به دلیل ایجاد اختلاف در جامعه خلاصه می شد. پس از این مقطع و با حماسه عظیم ۹ دی و نیز حصر سران فتنه در سال ۸۹، سیاست مقام معظم رهبری به سمت تثبیت بصیرت جامعه که در طول دو سال پس از فتنه شکل گرفت بود، متمرکز شد. در این مرحله در سخنرانی هایی که با فاصله های طولانی تری تنظیم می شد، مطالبه عذر خواهی سران فتنه از خسارتی که به مردم و نظام وارد کردند از جانب ایشان مطرح می شد. با توجه به آنکه در میان سران فتنه چهره حقوقی رئیس جمهور سابق اهمیت قابل توجهی برای نظام داشت، انتظار می رفت سید محمد خاتمی

چرا حصر؟

پس از فروکش کردن آتش فتنه و ریزش کامل سرمایه اجتماعی فتنه گران به تدریج راه بازگشت به نظام را طی کنند و از فرصت هایی که رهبری در اختیارش قرار می دهد، استفاده نماید. اما این اتفاق روی نداد و خاتمی همچنان در مسیر ادعای محق بود در جریان فتنه ۸۸ گام بر می داشت.

دو موضع مقام معظم رهبری که یک فاصله چهار ساله میان آنها قرار دارد نوع اصرار ایشان نسبت به باز شدن گره فتنه را نشان می دهد. ایشان در ۶ آبان ۸۸ می فرمایند: «در همان ساعات اول به آنها پیغام خصوصی دادم که شما در حال آغاز برخی مسائل هستید، اما دیگران از آنها سوء استفاده می کنند و شما نمی توانید ماجرا را کنترل کنید و همان گونه هم شد، در حالی که کسانی که وارد عرصه سیاست می شوند، باید مثل شطرنج باز ماهر، حرکات و تغییرات بعدی عرصه را نیز محاسبه و پیش بینی کنند. مسئله اصلی در قضایای اخیر، اصل انتخابات بود؛ زیر سؤال بردن اصل انتخابات بزرگترین جرمی بود که انجام گرفت. چرا شما نسبت به این جرم چشم تان را می بندید؟»

ایشان چهار سال بعد در ۶ مرداد ۹۲ نیز در جمع دانشجویان و در حالی که روحانی رئیس جمهور منتخب مردم بود فرمودند: «در بررسی آن حوادث تلخ، مسئله اصلی و عمده، قانون شکنی و رفتار غیر نجیبانه جماعتی است که در مقابل جریان قانون ایستادند و به ایران عزیز، لطمه و ضربه و خسارت وارد آوردند. البته در حاشیه و گوشه و کنار یک حادثه بزرگ، ممکن است مسائلی روی داده باشد که گاه یک نفر مظلوم یا ظالم واقع شود؛ اما در هر حال نباید مسئله اصلی به خاطر این مسائل گم شود. چرا و به چه دلیل مدعیان تقلب در انتخابات ۸۸ برای مواجهه با مسئله، به خیابان ها اردو کشی کردند؟! بارها و بارها این سوال را نه در مجامع عمومی بلکه به شکلی که قابل پاسخ دادن باشد مطرح کرده ایم پس چرا جواب نمی دهند، چرا عذرخواهی نمی کنند؟»

به جز موسوی و کروبی که امروز به دلیل جنایت علیه مردم و با ملاحظه و مراعات بیش از حد مسئولان در حصر خانگی با برخورداری

از تمام امکانات رفاهی به سر می برند اصلی ترین چهره دیگری که در حمایت از آشوب های خیابانی نقش داشت محمد خاتمی است. وی پس از آنکه موسوی طی موضعی درخواست خودش را ابطال انتخابات معرفی نمود و به قول یکی از نمایندگان مجلس که از قول مرحوم هاشمی رفسنجانی نقل می کرد، موسوی کف خواسته هایش ابطال انتخابات بود؛ خاتمی نیز طی بیانیه ای ضمن اعلام حمایت رسمی از موسوی اعلام کرد خواسته های موسوی همان مطالبات ما نیز هست. به عبارت ساده تر ابطال انتخابات مطالبه خاتمی نیز بود. با این وجود خاتمی در طول ۲۰ ماهی که فتنه به طول انجامید یعنی از ۲۲ خرداد ۸۸ تا ۲۵ بهمن ۸۹ شاهد هیچ برخورد قضایی نبود. اقدام صریح خاتمی علیه امنیت ملی که می تواند هم تحت عنوان افساد در زمین و هم تحت عنوان محاربه بررسی شود هیچ واکنشی از سوی مسئولان نداشت.

خاتمی در بهمن ۸۷ گفته بود: «اگر در این انتخابات احمدی نژاد سقوط کند، عملار رهبری حذف می شود، اگر به هر قیمتی و به هر شکلی اصلاحات دوباره به قوه اجرایی باز گردد، دیگر رهبری اقتداری در جامعه نخواهد داشت. سقوط اصولگرایی به معنای پایان اقتدار رهبری تلقی می شود و با شکست اصولگرایان باید قدرت رهبری را مهار کرد.» خاتمی در واکنش به سخنان سردار جعفری بدون تکذیب سخنانی که جعفری به او نسبت داده بود، گفت: «عده ای برای مقابله با لیبرالیسم به فاشیسم پناه می برند.»

در این روند مطالعه آخرین موضع رهبری نسبت به جریان فتنه ۸۸ نشان می دهد که مسیر ایشان در مواجهه با این پدیده به صورت افزایش گام گام مطالبه از عواملان فتنه ادامه دارد. ایشان در سخنرانی ۱ دی ۹۴ در دیدار مردم قم می فرمایند: «البته دوستان ما آن اوقاتی که این قضایا اتفاق افتاد، به بنده مرتب توصیه کردند که اسم انقلاب رنگی را نیاورم؛ من هم چون معتقد به مشورت - بالاخره مشاورین نظر دارند و اهل فکرند - اسم انقلاب رنگی نیاوردم اما خب انقلاب رنگی بود؛ در واقع کودتای رنگی، یک کودتای رنگی ناموفق. خب این خیلی

چرا حصر؟

مهم است.» استفاده از عبارت انقلاب رنگی و مهمتر از آن استفاده از واژه کودتا برای اولین بار توسط رهبری در توصیف فتنه ۸۸ به کار رفت. بار حقوقی این واژه به معنای کودتای چهره های تصمیم گیر در فتنه است و امروز یکی از عناصر کودتا بدون آنکه مجازاتی را در پرونده خود ببیند و یا حداقل همانند دو کودتاگر دیگر در حصر خانگی به سر ببرد، در حیات سیاسی تنفس می کند و رئیس جمهور کشور دوره یازدهم و دوازدهم برای تشکر از حمایت های او، به دیدارش می رود. رافت اسلامی بی گمان یکی از ملاحظات مهم در تصمیم گیری ها به شمار می رود؛ اما مسئولان قضایی و امنیتی تجربه ای همانند حزب بعث عراق در مقابل خود دارند. حزبی که عناصر آن در ارتش دولت اسلامی عراق باقی مانده بود و یکی از عوامل اصلی سقوط شهرهای این کشور توسط داعش شد.

■ نگاهی به حکم سران فتنه بعد از رفع حصر احتمالی

بعد از به راه اندازی غائله ۲۵ بهمن توسط سران فتنه و همراهان داخلی و خارجی آنها حواشی گسترده و آسیب های فراوانی برای کشور و نظام ایجاد شد و به تبع آن شورای عالی امنیت ملی تصمیم به ایجاد حصر برای این افراد گرفت.

به نظر می رسد بعد از حماسه نه دی توسط مردم آشوب های ۸ ماهه بعد از انتخابات ۸۸ فروکش کرده باشد اما بابلند شدن صدای قیام های مردمی در منطقه خاورمیانه، سران فتنه بعد از ۲۲ بهمن و به حمایت از مردم مصر و تونس از طرفداران خود دعوت به حضور در خیابان ها کردند

بر اساس گزارش کمیسیون اصل نود در مورد حواشی غائله ۲۵ بهمن دلایلی متقن در مورد ریشه های اسرائیلی و آمریکایی مطرح کرد. در همین راستا شورای عالی امنیت ملی برای جلوگیری از حاشیه سازی ها و فتنه انگیزی های بیشتر سران فتنه، برای این افراد حکم حصر در نظر گرفت.

پس از آرامش نسبی که بر فضای کشور حاکم گشت برخی همراهان

چرا حصر؟

سیاسی و رسانه‌ای اشوب گران سعی در ایجاد فضایی در جهت آزادی این افراد از حصر قانونی داشتند. دامنه این بحث‌ها از برگزاری دادگاه برای بررسی دقیق جرم این افراد و رسیدگی به اصطلاح قانونی به جرم سران فتنه شروع و تا مطالبی در مورد آزادی بی قید و شرط سران فتنه از حصر و حتی بازگشت آنها به فضای سیاسی کشور انتشار می‌یافت. سوالی که در این بین جای بررسی دقیق‌تر دارد این است که اگر به صلاح دید بزرگان، نظام تصمیم به برگزاری دادگاه برای این افراد بگیرد، چه حکمی برای سران فتنه ما به ازای تمام اتفاقاتی که در آن دوران بر کشور گذشت چه حکمی صادر می‌کرد؟

رهبر انقلاب در پاسخ علی مطهری در همین راستا فرموده‌اند: «جرم اینها بزرگ است و اگر امام (ره) بودند شدیدتر برخورد می‌کردند. اگر اینها محاکمه شوند حکمشان خیلی سنگین خواهد بود و قطعا شما راضی نخواهید بود.» اینها عباراتی بود که علی مطهری در پاسخ به سوال خود در رابطه با ادامه رفع حصر از آیت الله خامنه‌ای شنید. اما برخی کارشناسان حقوقی نیز در همین راستا اظهار نظرهایی داشتند که در ادامه به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

اخوان فرد استاد حقوق دانشگاه تهران: ظاهرا برخی از دوستان از چند سال پیش تا کنون دچار فراموشی شده و به دنبال حذف خاطرات تلخ آن دوران هستند، برخی رسانه‌ها با طرح این مسائل زمینه ایجاد طمعی جدید را فراهم می‌کنند. باید بررسی شود که آیا موضوع فتنه ۸۸ با گذشت یک فرد حل می‌شود؟ خسارات جانی و مالی بسیاری به افراد مختلف وارد شد و برخی ظلم‌های صورت گرفته نسبت به جامعه باعث زیر سوال رفتن مقوله امنیت ملی شد.

درباره آقایان موسوی و کروبی برخی از موارد اتهامی آنان به عنوان مباشر جرم و مرتکب اصلی و در برخی موارد نیز آنها در مباشرت است. یادمان نمی‌رود که در میان عزاداری مردم چه کارهایی از سوی عوامل فتنه انجام شد و بحث اقدام علیه امنیت ملی قطعا با یک بخشید حل نمی‌شود.

محمد ربیعی استاد حقوق: مسئله فتنه به نظر من یک پدیده

اجتماعی با ابعاد گوناگون است، اگر در کشوری به امنیت ملی آن کشور ضربه‌ای وارد شود، اثرات جبران‌ناپذیری به آن کشور وارد شده و قطعاً با بنیان آن برخورد می‌شود.

در نظام ایران سلسله مراتب قانونی وجود دارد، باید ابتدا جایگاه شورای عالی امنیت ملی را به صورت مشخص بررسی کنیم؛ شورای عالی امنیت ملی وظیفه تامین امنیت ملی و دفاع ملی را دارا بوده و باید از همه ابزار در این زمینه استفاده کند.

در فتنه ۸۸ حامیان آن می‌گویند که تظاهرات ۲۵ خرداد خودجوش بوده است و براساس اصل آزادی راهپیمایی بدون حمل سلاح بوده است؛ اما در زمان نخست‌وزیری خود آقای موسوی آیین‌نامه‌ای به این بند قانون اساسی اضافه شد که باید برای هر تجمعی از وزارت کشور مجوز گرفت. سران فتنه جرایم مشهود نیز دارند، اعلامیه‌های صادر شده و تحریک مردم از جمله موارد اقدام علیه منافع ملی بود و جزو جرایم مشهود سران فتنه محسوب می‌شود.

فیروز اصلانی حقوقدان، عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه: برخی افراد که در جریان انتخابات شرکت کردند در ابتدای قضیه معتقد به حاکمیت قانون و قانونگرایی بودند ولی پس از جریان انتخابات فرآیند صورت گرفته خلاف قانونگرایی بود.

دعوت به تجمعات خیابانی، شورش، قتل و تخریب اموال عمومی را از جمله موارد صورت گرفته در جریان اعتراضات فتنه‌گران است. جریانی که به عنوان فتنه از آن یاد می‌کنیم دو مرحله دارد، یا در مرحله اقدام است یا پس از اقدام و رویکرد حکومت نسبت به این دو متفاوت است. در مرحله اقدام، در مسیر اسلامی و قوانین نظام قانونی کاملاً مشخص است که باید چگونه برخورد شود، برای حفظ نظم عمومی و نظام قانونی و دفاع از حیثیت کشور باید نظم مطلوب برقرار شود و حضرت علی (ع) نیز فرمودند من چشم فتنه را در آوردم یعنی افرادی که بیعت‌شکنی می‌کنند باید در میدان عمل با آنها برخورد شود.

اما پس از مرحله اقدام، رویکرد حکومت بسته به شرایط و مصالح

چرا حصر؟

نظام سیاسی حاکم سیاسی و فتنه‌انگیزان متفاوت است یعنی رویکرد نظام سیاسی تنظیم شده و به مرحله اجرا در می‌آید که البته این مسئله به میزان برجستگی شخصیت عوامل فتنه‌انگیز بستگی دارد و دومین عامل هم صلاح‌دید و حاکمیت نظام و همچنین شرایط نظام سیاسی است، یعنی مجموعه حکومت بر اساس مصالح کار را انجام می‌دهد. افرادی که فتنه می‌کنند و تا مرحله براندازی این فتنه را پیش می‌برند، محکومیت آنها مجازات اعدام است

حاشیه ای بر مواضع متناقض حسن روحانی
در زمینه رفع حصر؛

■ رفع حصر سران کودتا، چیزی از جنس وعده های صدروزه و رفع رکود است!

حسن رضایی

انتخابات ریاست جمهوری یازدهم را باید آغاز دوره جدیدی از حیات جمهوری اسلامی دانست. حسن روحانی، کاندیدای پیروز انتخابات، از همان ابتدا با دادن وعده های صدروزه اقتصادی اعلام کرد منش و روش او برای اداره کشور، تفاوت قابل توجهی با رویکردهای دولت دهم خواهد داشت. وی که شاید پرسابقه ترین فرد در نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی باشد، بر خلاف رزومه کاری خود، از انتقادپذیری و سرهنگ نبودن سخن گفت. روحانی آمده بود تا آب خوردن مردم را هم به رفع تحریم ها گره بزند و راه حل اصلی مشکلات کشور را در برقراری رابطه با غرب نشان دهد. حال نزدیک به ۵ سال از وعده های اقتصادی روحانی می گذرد. برجام اجرایی شده و تحریم ها همچنان به قوت خود باقی مانده است. با این حال نه تنها خبری از رونق اقتصادی و عملی شدن راه حل های صدروزه نیست، که رکود، سرتاسر بازارها و صنایع کشور را در بر گرفته است. حتی در

چرا حصر؟

دوره دوم ریاست جمهوری حسن روحانی نیز پیش بینی می شود همانند دوره اول، چند هزار کارخانه ورشکست شوند و تجار بزرگ و کوچک، زخم دشنه رکود را بر فعالیت های معمول خود هر روز بیشتر از پیش حس می کنند.

با این حال، موضوع بحث ما در این مجال، عملی شدن یا نشدن وعده های اقتصادی روحانی نیست. چه اینکه مردم، خود بهتر از هر تحلیلگری خواهند توانست در مورد صدق و کذب ادعاهای سیاستمداران قضاوت کنند. علی الخصوص آنکه این وعده ها، مستقیماً با معیشت و سفره مردم گره خورده باشد. روحانی که پیش از این رفع همه مشکلات را به تحریم ها گره زده بود، پس از اجرایی شدن برجام گفته است حالا مردم باید برای حل مشکلات تلاش کنند! ادعاهای دوپهلوی و تغییر مواضع سیاسی دولت و مسئولین دولتی اما محدود به اقتصاد نمانده است. حسن روحانی و تیم همراهش، در عرصه سیاست نیز قبل و بعد از روی کار آمدن دولت تدبیر و امید، تغییرات قابل توجهی را تجربه کرده اند. نمود این واقعیت را در طول دوره حاکمیت دولت یازدهم نیز می توان جستجو کرد. به عنوان مثال، محمدجواد ظریف، مهم ترین فرد کابینه یازدهم، در حالی که در زمان برگزاری مذاکرات هسته ای، در تاریخ ۱۵ فروردین سال ۹۴ گفته بود: «نقد مفید است ولی ما وسط مذاکره و مشغول مذاکره هستیم. اگر بیش از این وارد جزئیات شویم دستمان را در مذاکره باز کردیم. به نمایندگان و مذاکره کنندگان اعتماد کنند. ما هم دلمان می سوزد و برایمان سخت و دشوار است. سه ماه به ما اجازه دهید مذاکره کنیم.»، دهم بهمن ماه و پس از نهایه شدن برجام گفت: «الان زمان آن نیست که با یکدیگر بر سر میزان پیروزی در بحث برجام بحث کنیم. این مساله گذشت؛ مذاکرات یک روند توافق بود و در هر روند توافقی جز مواردی که یک طرف تسلیم شود که آن هم پایدار نیست بده بستان وجود دارد!»

با این وجود، یکی از قابل توجه ترین تغییرات سیاسی در مدت بر سر کار آمدن دولت یازدهم، مربوط به شخص حسن روحانی و

در زمینه موضع وی نسبت به سران کودتای سال ۸۸ بوده است. پس از آنکه رهبر فرزانه انقلاب اسلامی در دیدار هئیت دولت در شهریور ماه ۱۳۹۳، مسئله فتنه را به عنوان یکی از خطوط قرمز نظام مطرح نمودند، همگان منتظر بودند تا واکنش دولت به این مسئله را ببینند. حسن روحانی پیش از آنکه بر کرسی ریاست جمهوری تکیه بزند، مواضع شفافیتی در زمینه فتنه ۸۸ و مسائل پیرامون آن داشت. به عنوان مثال، وی پس از فراخوان سران کودتا برای برگزاری تظاهرات در روز ۲۵ بهمن ۸۹ و فضااحت های پس از آن برای جنبش سبز، گفته بود: «در روز ۲۵ بهمن عده معدودی به بهانه حمایت از مردم مصر و تونس به خیابان ها آمدند که اتفاقاً در شعارهای آنها حمایتی از مردم مصر و تونس به چشم نمی خورد و متأسفانه با شعارهای ضدانقلابی، موجبات خوشحالی و بهره برداری امریکا، رژیم صهیونیستی و ضدانقلاب را فراهم آوردند و موجب ناراحتی قاطبه مردم شریف ایران شدند. حرکت ۲۵ بهمن گروهی فریب خورده کاملاً محکوم است و قوه قضائیه باید بر اساس وظایف ذاتی خود نسبت به این حرکت ضدانقلابی اقدام کند. حرکت ضداسلامی و ضدملی ۲۵ بهمن از یک سو می خواست فریاد قاطعانه ملت ایران در روز ۲۲ بهمن را تحت الشعاع قرار دهد و از سوی دیگر وسیله ای برای انحراف افکار مردم منطقه از دشمنان اصلی یعنی امریکا و رژیم صهیونیستی و شکست اخیر آنان گردد.»

موضعگیری انقلابی و صریح حسن روحانی پیرامون حضور کم تعداد میلیشیای سبز در ۲۵ بهمن ۸۹، در حالی بود که این واقعه، منجر به حصر سران فتنه شده بود. با این حال، وی در کوران رقابت های انتخاباتی و پس از آن تاکنون، دیگر موضع شفافیتی در زمینه حصر سران فتنه نداشته است. به نظر می رسد وی ترجیح داده است به دلیل تبعات سیاسی احتمالی مواضع ضد فتنه برای دولتش، دیگر موضع قبلی خود در این زمینه را تکرار نکند. روحانی در جریان تبلیغات انتخاباتی دوره یازدهم و دوازدهم هم ترجیح داد برای جذب رای بدنه افراطی اصلاح طلبان، آنان را به رفع حصر سران فتنه امیدوار

چرا حصر؟

کند. وی پس از برگزیده شدن به ریاست جمهوری نیز در چند مقطع دیگر به صورت تلویحی و یا آشکارا به تلاش و تعهد خود در زمینه رفع حصر از سران فتنه اذعان کرده است. سوال این است که دلیل این همه تغییر در یک مقطع زمانی محدود، آن هم بر سر مسئله ای که به گفته رهبر فرزانه انقلاب اسلامی یکی از خطوط قرمز نظام به شمار می رود، چیست؟ حسن روحانی که خود بیشترین سابقه را در نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی دارد، به خوبی می داند که مسائل حساسی از این دست - که با امنیت ملی کشور سر و کار دارد - دارای ابعاد گوناگون و متعددی است و دولت به تنهایی هرگز قادر به گرفتن تصمیمی در این زمینه نیست.

با این حال، وی تا کنون ترجیح داده است تا موضع دوپهلوی می تواند - نمی تواند خود را در این زمینه حفظ نماید. این سناریو اما تنها از طریق شخص روحانی دنبال نشده است! مسئله ای که نشان می دهد در پیش گرفتن این رویکرد نسبت به مسئله رفع حصر سران فتنه، یک دستور سازمانی در تمامی بدنه دولت است، یا دست کم، دولتی ها در این زمینه بر روی یک فهم مشترک، اتفاق نظر پیدا کرده اند! اظهار نظرهای مشابه اصلاح طلبان حاضر در بدنه دولت و حتی سخنگوی دولت در این زمینه، این گمانه را تقویت می کند. معصومه ابتکار، معاون سیاسی و پر حاشیه رئیس جمهور در تاریخ ۴ اسفندماه ۱۳۹۳ در جمع دانشجویان دانشگاه شریف در همین زمینه می گوید: «دولت تلاش خود را برای رفع تمام حصرها و ایجاد فضای باز سیاسی می کند ولی این در اختیار روحانی نیست و قوای مختلف باید همکاری کنند.» واکنش محمدباقر نوبخت به نامه نگاری دور از عرف علی مطهری به رئیس جمهور در زمینه رفع حصر نیز، در همین جهت انجام شده است. مطهری در نامه خود، رفع حصر سران فتنه را تلویحاً و وظیفه روحانی دانسته، او را به طرح سوال در صحن علنی مجلس، تهدید کرده بود!

مطهری در متن نامه متوهمانه خود نوشته بود: «پیشنهاد می کنم که جناب عالی به عنوان رئیس جمهور و رئیس شورای عالی امنیت

ملی، در اجرای قانون اساسی به تنها راه باقی مانده! یعنی آزادی سه محصور مورد نظر عمل نمایند. «پاسخ و واکنش محمدباقر نوبخت به نامه عجیب و غریب علی مطهری اما در خور توجه است. وی ۱۷ اسفند ۱۳۹۳ در پاسخ به سوال خبرنگاری در همین زمینه می گوید:» آقای مطهری نماینده محترم، شجاع، متدین و صریح‌اللهجه هستند و بر اساس آنچه وظیفه قانونی خود است اظهار نظر می کند اما قطعاً همه اطلاعات پیش ایشان نیست، دولت در پاره‌ای موارد که ضروری نمی‌داند، موضوعی را رسانه‌ای نمی‌کند. دولت قطعاً نسبت به این موضوع بی تفاوت نیست و ما بر خود فرض می‌دانیم تعهداتی که جناب آقای رئیس‌جمهور فرمودند را انجام دهیم.» در واقع، جناب نوبخت، تلویحاً تعهد روحانی به رفع حصر سران فتنه را پذیرفته، مانند همیشه وعده سر خرمن می‌دهد تا رای بدنه اجتماعی طرفدار رفع حصر سران فتنه را - به مدد شاذنویسی‌های علی مطهری - همچنان در سبب دولت یازدهم حفظ کند. این در حالی است که روحانی، نوبخت و دیگران به خوبی می‌دانند که اولین قدم بخشش و رفع حصر خیالی سران فتنه و هر مجرم دیگری، پشیمانی و توبه آنها از اعمال مجرمانه خود است و دادن قول رفع حصر - در حالی که سران لجوج و نافهم فتنه همچنان بر موضع مقابله با انقلاب اسلامی تاکید می‌کنند - چیزی جز یک ژست رسانه‌ای - تبلیغاتی نیست.

حسن روحانی که پیش از این از حصر سران کودتای ۸۸، حمایت قاطعانه‌ای کرده بود، حالا ترجیح می‌دهد کمی محتاطانه‌تر در این زمینه اظهار نظر کند. ۷ شهریور ۹۴ روحانی در پاسخ به سوالی مشابه در همین زمینه، باز هم سعی کرد به ژست تلاش برای رفع حصر سران کودتای ۸۸، دامن بزند. وی گفت: «تلاش دولت از ابتدا بر این بوده که همه در جامعه احساس آرامش بیشتری کنند و اگر موضوعی از گذشته در این کشور بوده است و ما می‌توانیم این موضوع را از طریق قانون تمام کنیم، پایان بدهیم... همه تلاش‌ها را برای رفع مسائل سیاسی داخلی انجام داده‌ام اما واجب نیست که همه چیز را اعلام کنم و گفتن پیش از موعد برخی موارد، چیدن میوه نارس است!» با این

چرا حصر؟

شرایط، ظاهراً افرادی که دنبال رفع حصر سران خائن کودتای سال ۸۸ به مدد حسن روحانی هستند، باید بیش از اینها صبر داشته باشند. مثلاً تأقیامت یا حداقل تا نزدیکی های آن، در عالم برزخ!

در این میان، شاید صادقانه و غیر سیاسی ترین موضع در زمینه نقش دولت در رفع حصر سران کودتا را، حسام الدین آشنا؛ مشاور فرهنگی رئیس جمهور گرفته باشد. وی فروردین ماه ۹۳ در گفتگو با ماهنامه اندیشه پویا-ارگان رسانه ای کارگزاران سازندگی- می گوید: «همه جوانب را که شما حل کنید باز یک جانب باقی می ماند و آن کسی است که تحت حصر است. او باید تصمیماتی بگیرد. اگر او نتواند و یا نخواهد تصمیم بگیرد، کار برای همگان دشوار می شود.» آشنا در واقع به زبان بی زبانی به خبرنگار اندیشه پویا و دیگر مشتاقان رفع حصر گفته است، سطح حماقت سران کودتای ۸۸ بیش از آن است که بتوان برای آنها کاری کرد! لذا بهتر است کلاً بی خیال این موضوع شوید. با این حال، شخص حسن روحانی- که از نداشتن پایگاه اجتماعی مستقل دولتش در بین مردم، به خوبی آگاه است- ترجیح می دهد هنوز هم در مسئله رفع حصر سران کودتای سال ۸۸، وسط لحاف بخوابد! سوال این است که آیا آقای روحانی- به عنوان امنیتی ترین شخص حقوقی تاریخ جمهوری اسلامی- از تبعات مخرب چنین موضعگیری های سیاسی در مسائل امنیتی آگاه نیست؟



مگر مردم ما با هم قهر هستند
که بخواهند آشتی کنند؟
قهری وجود ندارد، البته مردم ما
با کسانی که در سال ۸۸ به روز
عاشورای حسینی اهانت کردند
و با قساوت و لودگی و بی حیایی،
جوان بسیجی را در خیابان لخت
کردند و کتک زدند، قهر هستند
و با آنها آشتی هم نمی کند.

رهبر انقلاب در دیدار با مردم آذربایجان شرقی | ۲۷ بهمن ماه ۱۳۹۵

حصر خانگی سران فتنه به دلیل همدست شدن با کشورهای ضدانقلاب اسلامی از جمله آمریکا و اسرائیل بود که با طمع ورزی، دستمایه این کشورها برای براندازی نظام جمهوری اسلامی در آن برهه از زمان شدند. با ادعای حمایت از کشورهای مظلوم منطقه و موج بیداری اسلامی، سران فتنه و کودتاگران سبز، بیانیه های متعددی برای حضور مردم در راهپیمایی ۲۵ بهمن ۸۹ صادر کردند که در آخر هم به اهداف شوم خود نرسیدند و همچنان در حصر خانگی هستند. این در حالی است که همچنان این افراد از موضع خود کوتاه نیامده و هیچ گونه ندامت و پشیمانی در رفتارشان دیده نمی شود.

مجموعه مقالات با موضوع دلایل اصلی حصر خانگی سران فتنه